

فصلنامه زنان شماره ۵۰، اردیبهشت ۱۳۹۹
Quarterly journal No. 50. May 2020

فصلنامه
زنان



سرسخن

اول ماه مه، ویروس کرونا، بحران جهانی سرمایه و روزنه انقلاب!

اخگر فرزانه

۶ ■ کرونا، قرنطینه و باز هم تشدید خشونت خانگی

لیلا پرنیان

۱۲ ■ ناتوانی سیستم استثماری حاکم در مقابله با کرونا

لاله آزاد

۱۶ ■ ویروس کرونا در افغانستان

نینا امیری

۱۸ ■ نکاتی درباره منبع و انتقال ویروس کرونا به انسان

فریدا فراز

۲۱ ■ زندان، ویروس کرونا و کشتار جمعی

ارسالی توسط یکی از خوانندگان

۲۲ ■ شورش زنان زندانی در افغانستان

ندا روشن

۲۴ ■ پیامدهای شیوع ویروس کرونا در زندگی کودکان دختر سرپرست خانواده

خورشید تابنده

۲۶ ■ نامه ارسالی از افغانستان

سردبیر نشریه

لیلا پرنیان

طراحی و صفحه بندی

فریدا فراز

طرح روی جلد

آیدا پایدار

اول ماه مه، ویروس کرونا،

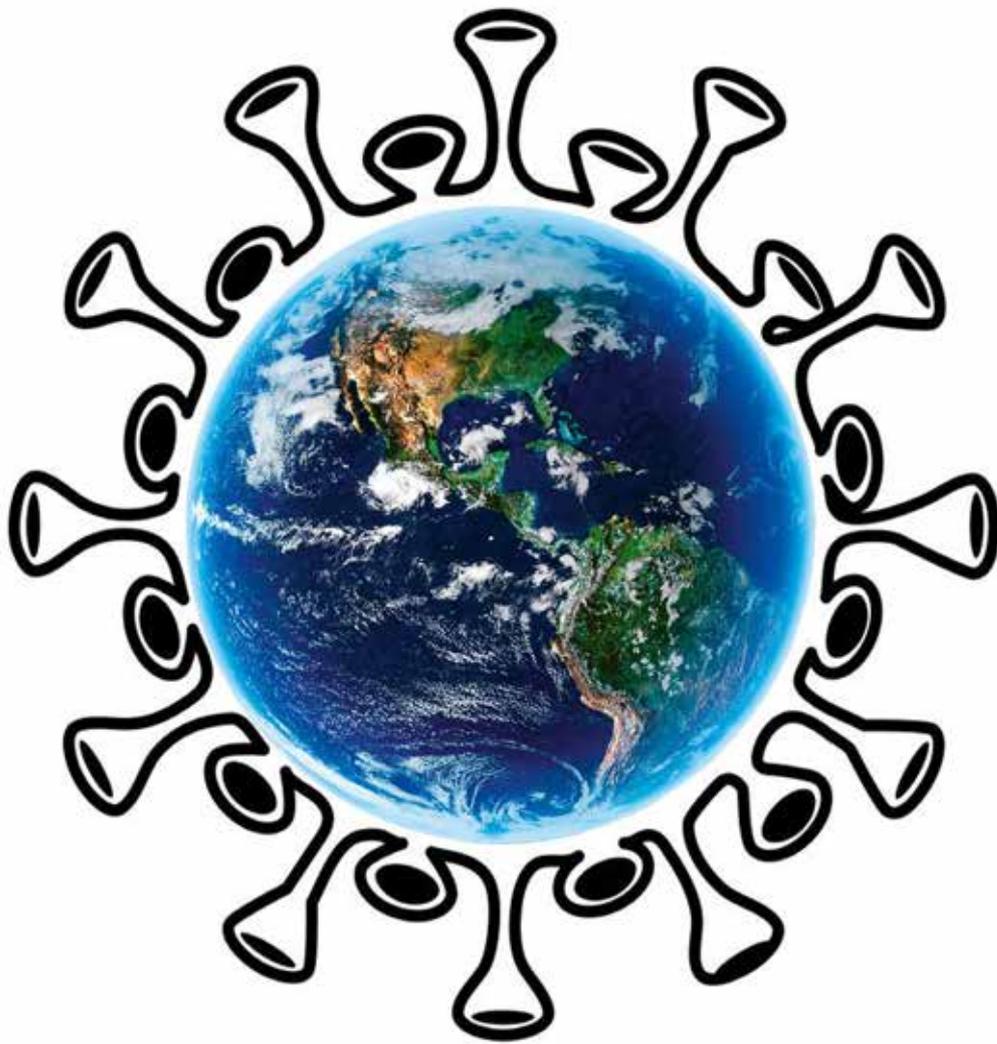
بحران جهانی سرمایه و روزنه انقلاب!

امسال در شرایطی اول ماه مه، روز کارگران جهان، جدا از مرز، ملیت، جنسیت، رنگ و نژاد فرا می‌رسد، که شیوع ویروس کرونا بحرانی جدی را در مقابل همه مردم دنیا قرار داده است. اگرچه حملات این ویروس به بدن انسان‌ها، فقیر و غنی نمی‌شناسد، اما وقتی این ویروس به بدن انسان‌هایی که از خوردن میوه و غذاهای ویتامین دار محروم‌اند، در خانه‌های فرسوده، چندین نفر در یک اتاق کوچک زندگی می‌کنند، از بیمه درمانی برخوردار نیستند و مهم‌تر این که در پی لقمه‌ای نان، برای این که خود و فرزندان‌شان از گرسنگی نمیرند، ناگزیرند از خانه خارج شوند و بیشتر در معرض ابتلا به این ویروس قرار گیرند، روشن است که بیشترین قربانیان از میان این مردم زحمت‌کش خواهد بود.

در شرایطی که گسترش ویروس کرونا جان میلیاردها انسان را تهدید می‌کند، بسیاری از مردان و زنان در سراسر جهان به‌خاطر حفظ سلامت خود و فرزندان‌شان مجبورند در خانه به‌سر برند. خانه‌ای که قرار است مکان امنی برای فرار از مبتلا شدن به ویروس کرونا باشد. اما این خانه برای میلیاردها زن در سراسر جهان نه تنها امن نیست بلکه به مکان زجر، شکنجه و خشونت گسترده و قتل‌گاه‌شان توسط مردان بدل گشته است. قرنطینه شدن بسیاری از خانواده‌ها در مقیاس جهانی نه تنها خشونت بر زنان را تشدید نموده است، بلکه فشار مضاعفی را بر زنان در سازماندهی "وظایف" خانگی و هم‌زمان روبرو شدن با انتظارات بیش از حد مردان خانه وارد آورده است. کار طاقت‌فرسای خانه چندین برابر شده و انرژی میلیون‌ها زن را به خود اختصاص داده است. مردان در خانه‌ها نقش دولت و نیروی نظامی را بر عهده گرفته و از زنان و کودکان نسق‌کشی می‌کنند. در خشونت‌هایی که از جانب مردان بر زنان در همین دوره اعمال شده و می‌شود، مرز، ملیت، رنگ و نژاد و طبقه معنایی ندارد، اگرچه سهم اکثریت زنان یعنی زنان طبقات زحمت‌کش و محروم از تقسیم ستم جنسیتی و خشونت ناشی از آن بی‌داد می‌کند.

در شرایطی روز کارگر فرا می‌رسد که مردم جهان به‌چشم خود می‌بینند که همه کشورها از جمله کشورهای امپریالیستی، همان کشورهایی که از چپاول و ویرانی و فوق‌استثمار اکثریت مردم جهان فربه شده‌اند، هیچ‌گونه آماده‌گی برای این شرایط بحرانی نداشتند. چرا که موضوع این سیستم سرمایه‌داری-امپریالیستی حاکم بر جهان کسب سود و مافوق سود است که حاصل روابط تولیدی و اجتماعی استثمارگرانه است. بر این پایه، سلطه‌گری، رقابت، ستم، استثمار و فوق‌استثمار، نژاد پرستی، جنگ، جنگ‌های نیابتی، ستم‌جنسیتی و... قرار داشته و دارد و بر اساس این منطق سرمایه‌داری، جان انسان‌ها ارزش ندارد.

در گیرودار این بحران جهانی که هر روزه جان هزاران نفر را می‌گیرد، رقابت‌های امپریالیستی در رابطه با کشف داروی ضد کرونا بالا گرفته و هر یک تلاش دارند تحقیقات علمی و پیشروی‌ها در این زمینه را از یکدیگر پنهان کنند. چرا که مهم‌ترین منطق این سیستم و گرداننده‌گان آن را نه رفع نیازهای مردم، نه رفاه و آسایش مردم، نه بهداشت و سلامتی مردم، بلکه سود و فرماندهی سود بر همه‌چیز حتماً نسبت به جان انسان‌ها تعیین می‌کند. کشف داروی ضد کرونا توسط هر کشور امپریالیستی قرار است به عنوان اهرمی جهت کسب هرچه بالاتر سود و انباشت سرمایه عمل کند.



اقتصاد به گل نشسته و ادامه تحریم‌ها، باعث بیکاری، فقر و فلاکت اکثریتی از مردم خصوصا کارگران، زحمت‌کشان و تهی‌دستان جامعه شده است. با شیوع ویروس کرونا تضاد طبقاتی در ایران به نقطه اوج رسیده و هر آن می‌تواند آتش مبارزات را برافروخته و موج‌وار پیش رود. موج مبارزاتی که در پیش است مختص به ایران نخواهد بود و محرومان و تهی‌دستان بسیاری از کشورها را در بر خواهد گرفت.

همین دوره چند ماهه از پیدایش و شیوع ویروس کرونا بیش‌ازپیش روشن کرد که نظام سرمایه‌داری حاکم بر جهان که اساس و حیاتش بر مبنای کسب هرچه بیشتر سود قرار داشته و جان انسان‌ها هیچ ارزشی برایش ندارد و محیط زیست را در خدمت به انباشت سرمایه به مرز نابودی کشانده است را باید از بیخ و بن سرنگون کرد.

در این دوره حساس و سرنوشت‌ساز، وظیفه همه نیروها، کارگران و زحمت‌کشان مرد و زنی که رویکرد، متد و روش آگاهانه و انقلابی برای رها

کردن خود و طبقه خود از بند ستم و استثمار دارند، این است که در راه رهایی همه ستم‌دیدگان گام بردارند. می‌بایست روابط و مناسبات تولیدی، فرهنگ و ایدئولوژی طبقات ستمگر را از ریشه دگرگون سازند. نیاز به رهایی همه زنان از قید ستم جنسیتی و هم‌چنین نجات کره زمین را دارند. تنها با این دورنما است که کارگران و زحمت‌کشان آگاه و انقلابی می‌توانند مبارزاتی که در پیش است را هدایت کرده و مسیر پیشروی آن را تضمین نمایند. ■

در جوامعی هم‌چون ایران که رژیم‌های تئوکراتیک در آن حاکم است، هر مردی تحت حمایت قانون ضد زن مبتنی بر شریعت اسلامی، عرف و سنت و فرهنگ تهوع‌آور پدرسالاری حاکم حق دارد هر نوع خشونت را بر زن اعمال کند. در همین دوره شیوع ویروس کرونا در ایران، خشونت بر علیه زنان به قدری تشدید شده است که سازمانی همانند بهزیستی مجبور شده است شماره تلفن مخصوص برای زنان خشونت دیده باز کند.

در شرایطی به استقبال روز جهانی کارگر می‌رویم که زنان این نیمی از جمعیت کارگران و زحمت‌کشان جهان به عنوان کارگر "آزاد مزدی" به رسمیت شناخته نمی‌شوند. چرا که پنهان کردن این حقیقت توسط سرمایه‌داران امپریالیستی، آنان را قادر می‌سازد که نیروی کار عظیم زنان را به ارزان‌ترین قیمت در اختیار بگیرند. میلیون‌ها زنی که در کشاورزی‌های مکانیزه شده توسط سرمایه‌داران امپریالیستی در کشورهای در حال "توسعه" سازماندهی شده‌اند برای صادرات انبوه محصولاتشان به کشورهای پیشرفته، فوق‌استثمار می‌شوند. علاوه بر صنعت کشاورزی میلیون‌ها زن در کشورهای جهان سوم هم‌چون بنگلادش در مشقت‌خانه‌هایی از قبیل صنایع نساجی برای سرمایه‌داران غربی، شش روز در هفته با ساعات کار طولانی، حقوقی معادل یک دلار در روز به تولید مشغول‌اند و چرخ کارخانه‌ها را به حرکت در می‌آورند. نیروی کار ارزان زنان در سراسر جهان نسبت به هم طبقه خود یعنی مردان کارگر باعث شده است میلیون‌ها زن سرپرست خانواده برای این‌که بتوانند زندگی محقرانه خود و فرزندان‌شان را ادامه دهند به هر بیگاری و فوق‌استثمار تن دهند. این‌ها نمونه‌های کوچکی است از "دستاوردهای" جهانی شدن سرمایه.

در شرایطی طبقه کارگر و زحمت‌کشان در ایران به استقبال اول ماه مه می‌روند که اقتصاد ورشکسته جمهوری اسلامی، ورشکسته‌تر شده است.

کرونا، قرنطینه

و باز هم تشدید خشونت خانگی

اخگر فرزانه

خشونت خانگی یکی از معمول‌ترین و عمومیت یافته‌ترین اشکال خشونت بر زنان در سطح جهان است. اشکال مختلف خشونت از خشونت‌های فیزیکی مثل ضرب و شتم، تجاوز، اسیدپاشی و قتل گرفته تا تحقیر و توهین؛ از اعمال محدودیت در رفتار، پوشش، معاشرت تا حذف حق کنترل زن بر بدن خود؛ از سرکوب ایده و نظر تا تثبیت جایگاه‌اش به عنوان جنس دوم، به عنوان ابزار تولیدمثل و به عنوان وسیله‌ای برای ارضای نیازهای جنسی مرد، چنان با لحظات زندگی زنان عجین گشته، که به امری پذیرفته شده در جامعه و حتی در بین بسیاری از زنان بدل گشته است. این‌که از هر سه زن در دنیا، یک زن در طول زندگی‌اش خشونت فیزیکی یا جنسی را تجربه می‌کند و این‌که در سراسر جهان سالانه حدود ۵۰ هزار زن و دختر به‌دست شریک زندگی یا اعضای خانواده خویش به قتل می‌رسند، یک فاجعه است و نشان می‌دهد که بسیاری از زنان در چار دیواری خانه خود هیچ تأمین جانی ندارند.

اجتماعی سازمان بهزیستی ایران اعلام کرد که گزارش خشونت خانگی علیه زنان در ایران ۲۰ تا ۲۲ درصد نسبت به سال ۱۳۹۷ افزایش یافته است... روز سه‌شنبه ۳۱ مارس هم بهزاد وحیدنیا، مدیرکل مشاوره و امور روان‌شناختی بهزیستی اعلام کرد که در دوران قرنطینه، آمار اختلاف زوجها سه برابر شده است.

در برزیل: تقاضا برای کمک در باره خشونت خانگی در این کشور ۴۰ تا ۵۰ درصد افزایش یافته است.

در آلمان، در خانه ماندن اجباری زن و شوهرها به خاطر کرونا، بر خشونت خانگی علیه زنان و کودکان افزوده است. پیش‌بینی می‌شود که هرچه دوران قرنطینه خانواده‌ها طولانی‌تر شود، خشونت‌ها نیز گسترده‌تر می‌شوند؛ به این دلیل وزارت خانواده آلمان، تصمیم به ایجاد خانه‌های زنان جدید گرفته است. تاکنون سه شهر آلمان در این زمینه پیشقدم شده‌اند. از سوی دیگر وقوع خشونت‌های خانگی از زمان شیوع ویروس کرونا، چنان شدت یافته که بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق قربانیان خشونت‌های خانگی را بر آن داشته تا از همسایگان بخواهند که چنانچه از وقوع چنین حوادثی مطلع شدند، مثلاً اگر از آپارتمان همسایه خود فریادهای بلند یا صدای گریه شنیدند، با پلیس تماس بگیرند.

یونیسف بر افزایش میزان آسیب‌پذیری زنان و دختران و افزایش خشونت‌های جنسی علیه آن‌ها در وضعیت فعلی تأکید دارد و اینکه موارد بیشتری از سوءاستفاده از کودکان حتی ازدواج کودکان گزارش شده است... در سیرالئون نیز موارد حاملگی نوجوانان به ۱۴۰۰۰ نفر رسید که بیش از دو برابر میزان این دست‌بازداری‌ها در قبل از شیوع ابولا است.

شیوع بیکاری، فقر و اعتیاد در میان اقشار کم درآمد و زحمتکش جامعه، شکم‌های گرسنه کودکان، سفره‌های خالی و آینده ناروشن، چهره خشن و سرد زندگی را بر توده‌های میلیونی جوامع مختلف تحمیل کرده است. این فشارهای جسمی، روانی و اجتماعی، خود را در گسترده‌ترین و وحشیانه‌ترین اشکال خشونت خانگی بروز می‌دهند. روزی نیست که اخبار وحشتناکی مثل خرد شدن دندان‌ها و استخوان‌های زنی زیر مشت و لگد مرد معتاد شریک‌اش، بریده شدن گوش و بینی زنی توسط شوهرش، اسیدپاشی و سوزاندن با سیخ داغ، ضرب و شتم و... را در رسانه‌ها نخوانیم و یا نشنومیم. اعمال وحشیانه‌ای را که حتی شنیدن یا خواندن آن لرزه بر اندام انسان می‌اندازد، هزاران زن فقیر و زحمت‌کش در کنار تحمل گرسنگی و فقر، در سراسر جهان روزانه تجربه می‌کنند.

هر بحران و مشکلی که در خانواده پیش می‌آید، زنان نه تنها به عنوان عضوی از خانواده از آن مشکل سهم می‌برند، بلکه باید خود را برای عصبانیت، بدخلقی و بی‌قراری مرد خانه هم آماده سازند. نه تنها حق اعتراضی ندارند، بلکه باید در انتخاب هر کلمه و رفتاری محتاط باشند که بهانه به‌دست مرد خانه ندهند که خشم خود را با ضرب و شتم و فحاشی نسبت به زنش فرو بکاهد.

بی‌دلیل نیست که به‌محض شیوع جدی ویروس کرونا، در بسیاری از کشورها زنگ‌های خطر به‌صدا درآمد و جریان‌های حامی حقوق زنان، خطر تشدید خشونت‌های خانگی را گوشزد کرده و به‌دنبال راه کار بودند. نگاهی اجمالی به اخبار هفته‌های اخیر، در کشورهای مختلف تاییدی است بر این مدعا:

در ایران، چند ماه پیش، به‌مناسبت روز چهارم آذر (۲۵ نوامبر) ۱۳۹۸ که روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان است، رضا جعفری سده‌ی، رئیس اورژانس

انجمن های مسئول مبارزه با خشونت خانگی در برابر مشکلی دوگانه قرار گرفته‌اند: از آن‌جا که بسیاری از مددکاران در خانه کار می‌کنند، دسترسی به قربانیان خشونت ندارند و از سوی دیگر وقتی که انسان‌ها مجبور می‌شوند به جاهای امن و دور از دسترس شوهران خشونت‌طلب خود منتقل شوند، جای کافی برای آن‌ها وجود ندارد.

ترکیه: کنعان گولو، عضو سازمان زنان ترکیه می‌گوید: «زنان زیادی به ما تلفن می‌زنند و می‌گویند که قربانی خشونت خانگی شده‌اند و نمی‌دانند باید به کجا پناه ببرند»

براتیسلاوا: آدریانا هواسوا، روانشناس براتیسلاوا، وضعیت فعلی را بی‌مثال می‌داند و می‌گوید: «میدوارم دوران قرنطینه به دو تا سه هفته محدود شود. اگر چند ماه طول بکشد، نمی‌توان تصور کرد که خشونت خانگی در چه ابعادی گسترش خواهد یافت.»

فرانسه: وزیر کشور فرانسه اعلام کرد بر اساس گزارشات، خشونت خانگی از ابتدای قرنطینه در این کشور، ۳۰ درصد افزایش داشته است. آمار خشونت خانگی در پاریس بدتر است و به ۳۶ درصد می‌رسد.

خبرگزاری فرانسه اعلام کرد: از برلین تا پاریس و از رم تا براتیسلاوا (پایتخت کشور اسلواکی) سازمان‌های دولتی و غیر دولتی کمک به قربانیان خشونت خانگی زنگ هشدار خود را در خصوص افزایش خشونت‌ها به صدا درآوردند.

آمریکا: سی‌ان‌ان در گزارشی تفصیلی به بررسی وضعیت زنانی که توسط همسران‌شان یا دیگر اعضای خانواده مورد ضرب و شتم و آزار قرار می‌گیرند، بررسی کرده‌است. این رسانه آمریکایی تصریح می‌کند قرنطینه همه آن‌چه مشاوران و روان پزشکان برای درمان زنان قربانی انجام داده‌اند، نابود کرده است و زنان قربانی را دوباره در یک جوّ شدید استرس و اضطراب قرار داده است... پلیس یکی از مناطق شرق نیویورک اعلام کرده خشونت خانگی در ماه جاری در مقایسه با سال گذشته ۳۰ درصد افزایش داشته است... قربانیان خشونت خانگی امکان مراجعه به بیمارستان را نیز ندارند؛ چرا که عمده ظرفیت بیمارستان‌ها و مراکز درمانی صرف مقابله با ویروس کرونا و درمان مبتلایان به این ویروس می‌شود. از سویی دیگر، با تعطیل شدن مراکز مشاوره، قربانیان امکان دریافت بسته‌های حمایتی و مشاوره‌های روانی ندارند.

چین: با شروع بحران همه‌گیری ویروس کرونا، هنگامی که چین از شهروندان خود خواست تا برای جلوگیری از گسترش ویروس ۱۴ روز خود را قرنطینه کنند، آمار خشونت علیه زنان و خشونت خانگی افزایش یافت، فعالان زنان در روزنامه



سیکیت تون این موضوع را گوشزد کردند. تعداد موارد خشونت خانگی گزارش شده به پلیس محلی در استان هوبی چین، در ماه فوریه به سه برابر افزایش یافت. در ماه فوریه ۱۶۲ مورد گزارش خشونت خانگی به مقامات گزارش شد حال آن که این رقم در ماه فوریه سال قبل، ۴۷ مورد بود.

سوئیس: روز ۲۵ ام ماه مارس، خانه امن زنان «ویولتا» در زوریخ به دلیل مثبت بودن تست کرونای یکی از ساکنین، بسته شد و تا ۲ هفته که ساکنین آن در قرنطینه به سر می‌برند، میزبان هیچ زن تازه واردی نمی‌تواند باشد. مسئولین این خانه زنان معتقدند که بسته شدن این مکان در بدترین زمان ممکن اتفاق افتاده است. مقامات انتظار دارند در آینده نزدیک موارد خشونت خانگی به میزان قابل توجهی افزایش یابد زیرا خانواده‌ها مجبورند زمان بیشتری را در خانه بگذرانند و تنش‌ها افزایش خواهد یافت.

تونس: در هفته آخر ماه مارس، اسماء السحیری، وزیر امور زنان و خانواده تونس، زنگ خطر را به صدا درآورد و گفت که رقم خشونت‌ها و بدرفتاری علیه زنان در این کشور از زمان اعمال محدودیت‌ها برای جلوگیری از شیوع بیشتر کرونا پنج برابر شده‌است.

خاورمیانه و شمال آفریقا: خشونت فزاینده بخشی از زندگی روزمره برای بسیاری از زنان در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌باشد. روزنامه عربی «العربی الجديد» به نقل از تحقیقات دانشگاه پرینستون در ماه مارچ نوشته است که احتمالاً یک چهارم کل زنان در یمن، مراکش، مصر، سودان و الجزایر مورد ضرب و شتم شوهران‌شان قرار گرفته‌اند.



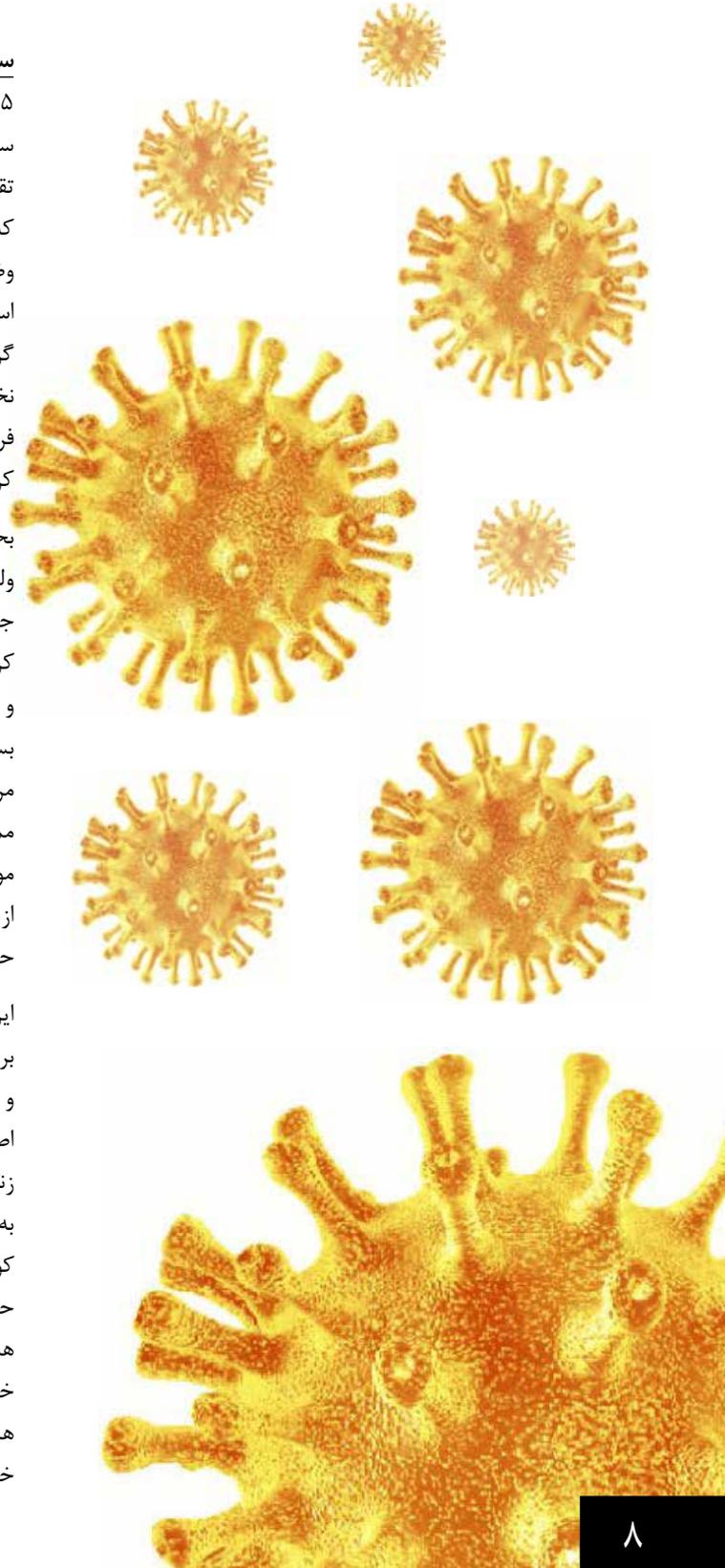


سازمان ملل: دبیرکل سازمان ملل از جامعه بین‌الملل خواست تا تدابیری را برای حل خشونت علیه زنان در منزل به ویژه در شرایط کنونی که دولت‌ها برای مبارزه با کرونا قرنطینه را اعمال می‌کنند، اتخاذ کند.... گوترش افزود: «فشارهای اقتصادی و اجتماعی ناشی از ویروس کرونا و نیز محدودیت‌های اعمال شده در این راستا باعث افزایش خشونت علیه زنان و دختران در بیشتر کشورها شده است.»

سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) با انتشار گزارشی در روز جمعه ۱۵ فروردین (۳ آوریل) نسبت به تأثیرات خطرناک بحران کرونا بر وضعیت زنان در سراسر جهان هشدار داد.... براساس گزارش این سازمان که مرکز آن در پاریس قرار دارد، تقریباً ۷۰ درصد نیروی شاغل در عرصه‌های پزشکی و بهداشت را زنان تشکیل می‌دهند که با خطر آلوده شدن به ویروس کرونا روبرو هستند.... براساس این گزارش بار اصلی وضعیت قرنطینه، تعطیلی مدارس و ماندن در خانه بر دوش زنان است و این درحالی است که اعمال خشونت خانگی علیه زنان در سراسر جهان نیز افزایش یافته است.... گزارش همچنین به بحران اقتصادی و بیکاری‌های ناشی از کرونا اشاره می‌کند که در وهله نخست بر وضعیت زنان تأثیر گذاشته است. اکثر شاغلان در رشته‌هایی چون گردشگری، فروشنده‌گی و هتل‌داری و رستوران‌ها را زنان تشکیل می‌دهند که بشدت تحت تأثیر بحران کرونا قرار گرفته‌اند.

بحران‌هایی که در جهان اتفاق می‌افتند، هر یک زندگی بخشی از انسان‌ها را متأثر می‌سازد ولی بحران اخیر که با شیوع جهانی ویروس کووید-۱۹ بوجود آمد، به دلیل همه‌گیری جهانی و قابلیت انتقال بسیار گسترده این ویروس، می‌توان گفت که زندگی تمامی ساکنین کره زمین را به‌نوعی تحت تأثیر قرار داده است. در بسیاری از کشورها مهد کودک‌ها، مدارس و سایر مراکز آموزشی تعطیل شدند. سینماها و مراکز تفریحی و خرید تعطیل شدند. بسیاری از کارمندان از توی خانه وظایف شغلی خود را به انجام می‌رسانند و خیلی از مردم از کار بیکار شده‌اند و تحت فشار شدید اقتصادی هستند. ارتباطات انسانی به‌حداقل ممکن رسیده است. ملاحظات بهداشتی باید به شکل وسواس آمیزی رعایت شوند. تهیه مواد اولیه نظافت و ضدعفونی، ماسک دهان و بینی و بسیاری دیگر از مایحتاج، مشکل‌تر از گذشته شده است. در صورت وجود بیمار مبتلا به ویروس، در خانواده، پرستاری از او با حفظ فاصله لازم تقریباً غیرممکن است....

این تغییرات نظم زندگی اغلب انسان‌ها را به هم ریخته است نظم‌خانه و خانواده و برنامه‌های معمول روزانه را به هم ریخته است. فشار ناشی از این شرایط به دلیل فرهنگ و روابط مردسالارانه حاکم در جهان که حتی در پیشرفته‌ترین کشورها هم؛ هم‌چنان بار اصلی امورات مربوط به کودکان و خانه‌داری را به عهده زنان گذاشته، بیش از همه برگرده زنان خانواده است. بسیاری از زنان کارمند، ناچارند از توی خانه وظایف شغلی خود را به‌انجام برسانند. هم‌زمان باید مراقب شرایط روحی، جسمی و تغذیه کودکان هم باشند. کودکانی که در فقدان مهدکودک و مدرسه و هم‌بازی، از بی‌برنامه‌گی و توی خانه نشستن حوصله‌شان سر می‌رود و از سوی دیگر در معرض ابتلا به بیماری و یا انتقال ویروس هستند بیش از گذشته نیاز به مراقبت و همراهی والدین را دارند. حضور طولانی مدت افراد خانواده کنار یکدیگر، تنش‌ها و استحکاک‌ها را هم تشدید می‌کند. در چنین شرایطی هم‌مین زنان که بیش از بقیه اعضای خانواده تحت فشار هستند بیش‌ازپیش هم در معرض خشونت خانگی قرار خواهند گرفت.





در جهان سرمایه داری کنونی، این رابطه قدرت است که در تمامی منافذ خرد و کلان حیات جامعه عمل می کند. تمامی پایه های اقتصادی و سیاسی جامعه بر نابرابری، استثمار و رابطه مالکیت، استوار است. اکثریت جامعه را که اقشار کارگر و زحمت کش تشکیل می دهند، اقلیتی از صاحبان سرمایه، به انقیاد در آورده و سرکوب و استثمار می کنند. این رابطه قدرت، در سطوح مختلف تکرار می شود. مردان جامعه هم که امتیاز برتری جنسیتی نسبت به زنان، به آنان تفویض شده است، کاریکاتور مسخره ای از این رابطه را با زنان، برقرار می سازند. تمامی خشم فروخورده و حس حقارتی که از سرکوب شدن توسط صاحبان قدرت در آنان انباشته شده است را بر سر این «جنس دوم»، بر سر زنان خانه، خالی می کنند. کجا می توانند دیواری کوتاه تر از دیوار همسر، دوست دختر و یا شریک زندگی، خواهر و یا دختر خود پیدا کنند تا با اعمال خشونت بر او حس اقتدار و هویت مالکانه را در خود زنده سازند؟

رابطه قدرت بین مرد و زن که همان رابطه مالک کالا با خود کالاست، به موازات رابطه قدرت بین صاحبان سرمایه با تولیدکنندگان ثروت، شکل گرفته و اعمال می شود. این رابطه مردسالارانه، توسط سیستم سرمایه داری حاکم، با شیوه هایی متفاوت و متناسب با روابط تولیدی، سطح آگاهی و فرهنگ هر جامعه، حمایت، تحکیم، تولید و بازتولید می شود. با استفاده مستقیم از قانون و یا بهره گرفتن از امکانات وسیع تبلیغاتی مستقیم و غیرمستقیم، استفاده از شبکه های وسیع ارتباطی، ادبیات، فیلم و سریال، مجلات و... روابط مردسالارانه را نهادینه ساخته و به عنوان امری ازلی و ابدی جا می اندازند. تشدید خشونت و سرکوب زنان توسط مردان، امری است حیاتی برای تداوم حاکمیت سیستم سرمایه داری در جهان؛ چرا که به این وسیله اولاً می توانند نیروهای بالقوه انقلاب یعنی تمامی اقشار زحمت کش و ستم دیده جامعه را درگیر تنش هایی میان خود ساخته و پتانسیل مبارزاتی آنان را تحلیل ببرند و ثانیاً مالکیت را امری بدیهی و قابل احترام قلمداد کرده، نابرابری، زورگویی، سرکوب و ستم را بخش غیر قابل تفکیک و حقیقت زندگی انسان ها قلمداد کنند.

محصول سیستم حاکم کنونی که مبتنی بر مالکیت خصوصی است، به بردگی کشیدن و استثمار توده های بی چیز و زحمت کش جامعه اعم از مرد و زن است. این حاکمیت اما با دادن امتیاز برتری جنسیتی به مردان در مقابل زنان، آنان را در تداوم رابطه مالکیت انسان بر انسان، صاحب منافع حقیری ساخته است. منافعی که می تواند اراده آنان را برای نابودی این سیستم و رهایی از بندگی، دچار تردید و تزلزل بسازد.

اکثریت زنان جامعه اما در تداوم سیستم مالکیت حاکم هیچ منافعی ندارند. هم زمان، هم ثمره کار و زحمت اغلب آنان، توسط سرمایه داران غارت می شود، و هم به دلیل روابط و فرهنگ غالب در جامعه که متناسب با این روابط تولیدی است، به عنوان جنس زن مورد خشونت و سرکوب مردان قرار می گیرند. به همین دلیل است که زنان پتانسیل بالاتری برای نابود ساختن این سیستم و این رابطه مالکانه داشته و درست به همین دلیل وظیفه سنگینی بردوش خود دارند. زنان نیاز دارند که با بالا بردن آگاهی انقلابی خود و با متشکل شدنشان، خود را توانمند ساخته و با ستم و استثمار بچنگند. زنان تنها با ایستادگی و مقاومتشان می توانند به مردان بیاموزند که اگر به جای این که استثمارگرانشان را با آتش خشم خود بسوزانند، خشونت خود را بر سر زنان خالی کنند، نیمی از متحدین بالقوه خود را برای نابود ساختن استثمارگران و سرکوبگرانشان از دست خواهند داد و از قید بندگی سرمایه رها خواهند شد. ■



مخونتك عليه زنان
امكان پيدا است!

OUR GRIEF IS NOT A CRY FOR WAR

In the Name of Humanity
We REFUSE to Accept a Fascist America
A MARCH WOMEN 2008

مجله زنان شماره 59، May 2008
Quarterly Journal No. 59, May 2008

29th Anniversary
of March Women's Organization
(MWO) Afghanistan

به مناسبت انتشار ۵۰ امین شماره نشریه

نشریه هشت‌مارس، نشریه‌ای متعلق به جنبش زنان، نشریه‌ای که صدای زنان مبارز و انقلابی را بیست و دو سال منعکس کرده، ۵۰ امین شماره‌اش منتشر شد. زمانی که اولین شماره نشریه هشت‌مارس به سر دبیری زنده یاد رفیق آذر درخشان منتشر شد، مسئولیت بزرگی به عهده گرفته شد.

مسئولیت امر آگاهی انقلابی زنان. طی بیست و دو سال گذشته تلاش شد با همه فشارها، کمبود نیرو، مشکل مالی و... نشریه هشت‌مارس که بازتاب‌دهنده نگرش و تفکر انقلابی زنان است منتشر و در اختیار جنبش زنان در ایران و افغانستان قرار گیرد.

نشریه هشت‌مارس در این بیست و دو سال تلاش کرد رژیم جمهوری اسلامی (ایران و افغانستان) را آماج افشاگری‌های خود قرار داده و نشان دهد که هر دو رژیم حافظ نظامی هستند که تا مغز استخوان زن‌ستیز و پدر/مردسالاران و زنان برای در هم شکستن کلیه روابط مردسالارانه از قلمرو خصوصی گرفته تا عمومی باید مانع اصلی یعنی رژیم جمهوری اسلامی (ایران و افغانستان) را همراه با سایر نیروهای انقلابی سرنگون سازند و جامعه‌ای را پی‌ریزی کنند که معیار و برنامه‌اش در خدمت به رها شدن زنان از قید هرگونه ستم جنسیتی باشد.

نشریه هشت‌مارس از اولین شماره خود تا کنون بر این حقیقت پافشاری کرد که مبارزه برای رهایی زنان مبارزه‌ای است جهانی و جنبش زنان ایران و افغانستان بخشی از جنبش جهانی زنان‌اند و نمی‌توانند بدون مرزبندی دقیق و روشن با نظام سرمایه‌داری/امپریالیستی مردسالار حاکم بر جهان که یکی از پایه‌های سیستم ستم و استثمارش تولید و بازتولید ستم بر زن است، گسترده‌ترین افق‌هایی را در برابر خود نهند، افقی که محرک پس‌زدن تمامی سختی‌های راه پرفراز و نشیب مقابل پایمان شود.

طی بیست و دو سال گذشته نشریه هشت‌مارس برای اشاعه آگاهی انقلابی در میان زنان می‌بایست با همه گرایش‌ها و دیدگاه‌هایی که می‌خواهند زنان را به‌گرد نظام حاکم و یا جناح‌هایی از همین نظام و یا به‌زیر بال و پر امپریالیست‌ها خصوصاً امپریالیسم آمریکا بکشانند، بی‌رحمانه افشا کند.

از موضوعاتی که نشریه هشت‌مارس همواره به آن پرداخته، این مساله مهم و تعیین‌کننده بوده است که زنان برای این که تبدیل به یک نیروی جدی چالش‌گر علیه نظام زن‌ستیز حاکم شوند، برای این که بتوانند نیرو و انرژی خود را به‌طور هدفمند و با افق‌هایی پیش‌برند، نیاز به تشکیلات مستقل، توده‌ای و انقلابی خود دارند. نیاز به ابزاری که بتوانند منافع اکثریت زنان را در حیطه سیاست‌های کلان بیان کنند. نیاز به زنانی دارند که در مرکز این فعالیت انقلابی به‌طور نقش‌مند، سازمان‌یافته و پی‌گیر تلاش کنند.

طی بیست و دو سال گذشته، در زمینه ارتقا آگاهی زنان، ابزاری برای دخالت‌گری در صحنه سیاسی و تلاش برای اتحاد صفوف زنان مبارز و رادیکال، نشریه هشت‌مارس نقش مهمی را بر عهده داشته است. بدون شک ادامه کاری نشریه مدیون تعهدی است که با تمام فشارها ادامه یافته است. پر واضح است که این امر مهم بدون کلکتیو آگاه و فعالی که در سازمان زنان هشت‌مارس متشکل هستند، غیرممکن بود.

از عناوین سرسخ‌ها نگاهی به برخی

اول ماه مه، وپروس کرونا، بحران جهانی سرمایه و روزنه انقلاب!

امپریالیسم آمریکا هیچ زنی را در هیچ نقطه‌ای از جهان، رها نخواهد کرد!

جدائی دین از دولت و سرنگونی رژیم زن‌ستیز اسلامی اولین گام رهایی زنان است!

از دو خرداد تا فروردین از تلطیف قوانین ضد زن تا تغییر قوانین ضد زن!

خشونت علیه زنان جزئی از نظام مردسالار حاکم بر جهان است!

به احترام جان‌باختگان دهه ۶۰، دیگر همین یک دقیقه را هم سکوت نمی‌کنیم!

کنترل بدن من حق من است، نه هیچ دولت، نه هیچ مذهب و نه هیچ فردی!

زنان شورش‌گر! متحد و متشکل، حجاب اجباری را به موزه‌ی تاریخ بسپاریم!

دوروی کرد به مبارزه علیه حجاب اجباری، یک پاسخ: توقف نخواهیم کرد!

تنها یک راه در مقابل زنان قرار دارد: سرنگونی انقلابی رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی!

تروزیست‌ها به جنگ تروزیست‌ها می‌روند!

ناتوانی سیستم استثماری حاکم در

مقابله با کرونا

لیلا پرنیان

مردم دنیا در شرایط و دوران ویژه‌ای به سر می‌برند، دورانی که در جنگ با دشمنی بی‌اندازه کوچک و نامرئی به‌نام ویروس کرونا رقم خورده و همه‌چیز را تحت‌تبع خود قرار داده است. تحولات به‌سرعت اتفاق می‌افتند و این‌که آینده بشریت چه خواهد شد و یا چگونه به‌پیش خواهد رفت، هر روز به سوال ملموس‌تری بدل می‌شود. آیا سیستم امپریالیستی و حاکمیت آن بر جهان تضعیف خواهد شد و یا حتی این‌که از هم پاشیده خواهد شد؟ ممکن است این سوالات به‌نظر زودرس باشند اما اگر تحولات اوضاع به‌همین سرعت ادامه یابند و جهشی در تضادهای مردم با مناسبات حاکم صورت گیرد، این سوالات بیشتر و بیشتر در اذهان نقش خواهند بست و موضوع به‌صورت جدی‌تر و واقعی‌تری مطرح خواهند شد.

از بیماران کرونایی در بیمارستان میدلند انگلیس است با بی‌بی‌سی در این مورد مصاحبه کرد. دکتر رابرت (که نام اصلی وی نیست) دکتر بخش آسی‌یو است او می‌گوید که «آسی‌یو کاملاً با بیماران کرونایی پر شده است، همه عمل‌ها و جراحی‌های دیگر به‌مثابه غیر اورژانس تلقی می‌شوند، حتی جراحی‌های سرطانی کاملاً کنسل شده‌اند. ما با کمبود کادر و کارکن درمانی، کمبود تخت، حتی کمبود آنتی‌بیوتیک‌های ساده و دستگاه‌های تنفسی روبروئیم. این در شرایطی است که هنوز به روزهای اوج نرسیده‌ایم و نگرانی ما از این است که در روزهای اوج بیماری چگونه پیش خواهد رفت. کارکنان بیمارستان همین حالا هم فشار را احساس می‌کنند. هیچ‌چیز به اندازه این واقعیت نگران‌کننده نیست که کادرهای پزشکی که قرار است از بیماران که در اوضاع وخیم به‌سر می‌برند مراقبت کنند، هر روز ۱۳ ساعت کار می‌کنند، مجبورند که به‌جای لباس‌های محافظتی و روپوش مخصوص پزشکی (PPE) از کیسه زباله و عینک‌های اسکی که از دوستان‌شان قرض گرفته‌اند، استفاده کنند. در شرایط تاکید بر حفظ فاصله اجتماعی از ما خواسته می‌شود بدون پی‌پی‌ای که می‌تواند عواقب بالقوه‌کننده‌ای را در بر داشته باشد، بیماران کرونایی را از فاصله ۲۰ سانتی‌متر آزمایش قرار دهیم. برخی از کادرهای بیمارستانی که ترس از روزهای آینده را دارند در صندل تا خودشان برای تهیه پی‌پی‌ای اقدام کنند. موضوع این است که بخش آسی‌یو همین حالا به این‌ها احتیاج دارند... تخت‌های مراقبت مخصوص در چندین اتاق عمل و بخش‌های دیگر گذارده شده است به‌طوری که تعداد آن‌ها دو برابر گنجایش بیمارستان برای مراقبت از بیماران وخیم است اما در واقع این نرس‌ها هستند که بیش از اندازه زیر فشار قرار گرفته‌اند و آن‌ها قادر نیستند که مراقبت‌های لازم را از بیماران انجام دهند. آن‌ها واقعا اشک می‌ریزند و تلاش خود را می‌کنند. نرس‌ها مهم‌ترین بخش سیستم مراقبتی هستند اما این بخشی است که در حال فروپاشی است.» (BBC.CO.UK)

با وجود این‌که نام تعدادی از بالا رتبه‌ترین پزشکان و کادرهای پزشکی در انگلستان که در اثر بیماری ویروس کرونا جان باخته‌اند، مشخص شده است، ولی به‌طور کلی تعداد کسانی که در کادر پزشکی و درمانی مبتلا به ویروس کرونا شده‌اند مشخص نیست و یا این‌که دولت اعلام نکرده است. اما می‌توان گفت در بسیاری از کشورهای دیگر اروپا حداقل در اسپانیا و ایتالیا که هم‌چنان زیر ضرب کرونا قرار دارند وضع کم و بیش به‌همین منوال است. در اسپانیا تا ۲۷ مارس بیش از ۹۴۰۰ و در ایتالیا تا ۳۰ مارس ۶۴۰۰ نفر کادر پزشکی و درمانی به کرونا مبتلا شدند. تعداد بسیاری از این کادر درمانی که وجودشان همواره مهم است، اما در شرایط کنونی که نقش تعیین‌کننده‌ای دارند، جان خود را از دست داده‌اند.

نتیجه آن‌که آمادگی برای مواجهه با یک ویروس همه‌گیر جزء ارجحیت‌های هیچ‌یک از کشورها حتی کشورهای پیشرفته و امپریالیستی نبوده است. هر چند که این عدم آمادگی به یک نسبت نبوده است. کشورهایی مانند آلمان و ژاپن از آمادگی نسبی بیشتری برخوردار بودند و یا این‌که در آخرین روزها تلاش کردند تا قدری از عدم آمادگی بکاهند، هر چند که اساس سیاست‌های آن‌ها نیز متفاوت نبوده است. این عدم آمادگی در شرایطی است که در پنجاه سال گذشته در مورد بیماری‌های

با توجه به این شرایط این سوال مطرح می‌شود که آیا دشمن واقعی انسان‌ها ویروس کرونا است یا سیستم استثماری حاکم که قدرت را قبضه کرده و خون مردم دنیا را با ستم و استثمار توده‌ها به شیشه گرفته‌اند؟ ویروس‌ها بخشی از طبیعت بوده و هستند، همان‌گونه که انسان‌ها بخشی از طبیعت است. آن‌چه به تضاد امروزی با خطرات وسیع‌اش پا داده است عمل کرد سیستم استثماری است که در شکل امروزی‌اش یعنی سرمایه‌داری در ابعاد هولناکی نه تنها انسان‌ها را مورد ستم و استثمار قرار داده بلکه کل کره‌زمین و طبیعت آن را مورد تعرض و سوءاستفاده قرار داده است و توازن طبیعی آن را که در مرور تاریخ بوجود آمده بود به‌سرعت بر هم زده است.

سرمایه‌داری در مقابله با این همه‌گیری در عجز و ناتوانی است و برنامه‌های که برای مقابله در سر دارد به‌قربانی کردن انسان‌ها در ابعاد میلیونی آن خواهد انجامید. همانند جنگی‌هایی که مردم را گوشت دم‌توپ دشمن می‌کنند. برای بررسی ضعف‌های تاکتیکی و استراتژیکی سیستم موجود باید این مسئله را در عرصه آمادگی قبلی و در عرصه استراتژی مقابله و هم‌چنین نگرش به آینده بررسی کنیم.

پیشبرد سیاست نئولیبرالیستی و عدم آمادگی در مقابله با ویروس کرونا

کرونا هر روزه جان هزاران نفر از مردم دنیا را می‌گیرد، تمرکز این کشتار در شرایط کنونی بر اساس آمارها در اروپا و آمریکای شمالی است. در عرض دو هفته تنها در ایتالیا، اسپانیا، فرانسه، انگلستان و ایالات متحده ده‌ها هزار نفر جان باختند. علاوه بر آن در چین که مکان آغاز ویروس بود نزدیک به ۵ هزار نفر مطابق با آمار اعلام شده از طرف دولت و بیش از ۵ هزار نفر در ایران که البته بسیاری احتمال می‌دهند که ارقام واقعی بسیار بیش از این باشد، جان‌آشان را از دست داده‌اند.

شاید در ابتدا تصور نمی‌شد که این بیماری به این سرعت و با این قوه تخریبی بتواند به اروپا و آمریکا و کشورهای مدرن که ظاهراً سیستم‌های پیشرفته پزشکی و بهداشتی را دارند سرایت کند. اما به‌نظر نمی‌رسید این کشورها که در موارد اضطراری گارد خود را محکم می‌گیرند و ادعا می‌کنند که اقدامات لازم را برای محافظت از شهروندان خود در نظر دارند و در شرایط لازم برای کشته شدن یک یا دو نفر از سربازان‌آشان به‌سرعت هزاران نیروی مجهز جنگی را به دورترین نقاط جهان اعزام می‌کنند، از کمبود کادر درمانی رنج می‌برند. از کمبود ساده‌ترین ماسک‌ها و لباس‌های محافظتی برای پزشکان و کادر درمانی رنج می‌برند. از کمبود دستگاه‌های تنفسی برای مراقبت بیماران رنج می‌برند. بسیاری از پزشکان متخصص و کادرهای درمانی به‌خاطر همین وسایل اولیه جان خود را از دست داده‌اند. با شیوع کرونا و سرازیر شدن بیماران به بیمارستان‌ها و مراکز پزشکی، شکایت بسیاری از کادرهای پزشکی از بی‌اهمیتی و کمبود کمک از طرف مسئولین دولتی نیز بالا رفته است.

در بسیاری از کشورهای غربی از جمله بریتانیا به پزشکان اعلام شده که از مصاحبه با خبرنگاران خودداری کنند. اما علیرغم این اخطارها، تا کنون تعدادی از کادرهای درمانی اعتراض خود را بیان کرده‌اند. به عنوان مثال پزشکی که مسئول یک بخش

همه‌گیر اخطارهای بسیاری بوده است و با گذشت زمان این اخطارها بیشتر شده است. مثلاً در همین بیست سالی که از همین قرن می‌گذرد حداقل ۵ ویروس خطرناک جهان را تهدید کرده است از آن جمله می‌توان به سارس و مرس که از خانواده کرونا بوده‌اند، یا آنفولانزای خوک و آنفولانزای مرغی و هم چنین ابولا که در هر مورد جان هزاران نفر را گرفته است اشاره کرد. این بیماری‌ها و به خصوص بیماری‌های همه‌گیر زنگ خطر را به صدا در آوردند. باعث نوشتن کتاب‌های بی‌شمار در مورد نقش سرمایه‌داری، نقش تغییرات آب و هوایی و هم‌چنین سوژه فیلم‌هایی از جمله «همه‌گیری» و... شد. از طرف دیگر کسانی امثال بیل گیت در این مورد هشدار دادند و این سوال را کردند که آیا این کشورها و به‌خصوص آمریکا برای چنین شرایطی آماده است یا خیر؟ اما علیرغم این مسایل رهبران جهان امپریالیستی نه تنها برای چنین شرایطی آماده نشدند بلکه در حالی که هر ساله میلیاردها دلار بر بودجه‌های دفاعی و جنگی خود برای کشتن انسان‌ها افزودند، از بودجه‌های خود در تحقیقات پزشکی و خدمات درمانی کاستند و اینگونه جهان را در مقابله با ویروسی مانند ویروس کرونا تضعیف و شکننده‌تر کردند. در کنار آن بر جهانی‌تر شدن سرمایه بین المللی، بی‌اهمیتی به تغییرات آب و هوایی و تأثیرات آن در اکوسیستم، پرداختند.

سیاست کاستن هزینه‌های دولت (البته در بخش خدمات اجتماعی) که بخشی از سیاست‌های نئولیبرالیستی است به درجات متفاوتی در کشورهای مختلف دنیا سال‌هاست که اعمال می‌شود و هر روزه از بودجه‌های بخش‌هایی که مربوط به خدمات اجتماعی مثل خدمات درمانی، بهداشت و آموزش و پرورش است کاسته می‌شود. تعداد زیادی از بیمارستان‌ها بسته شده‌اند و سال‌هاست که بخش درمان و بهداشت از کمبود کادر پزشکی و پرستار رنج می‌برد. این مسئله باعث صف‌های طولانی و دراز مدت برای رجوع به دکترهای متخصص و جراحی‌های لازم در بسیاری از کشورها شده که در نتیجه آن مرگ و میرهای زودرس در سال‌های اخیر افزایش یافته است. در انطباق با همین سیاست، واگذاری بهداشت و سلامت به بخش خصوصی و تبدیل کردن سلامتی و درمان توده‌ها به تجارت و سوددهی برای شرکت‌های خصوصی نتایج مهلکی را به خصوص برای طبقات تحتانی و اقشار شکننده هم‌چون سالمندان و زنان به همراه داشته است.

در شرایط کنونی، آمریکا و انگلستان که از پیش برندگان سیاست‌های نئولیبرالیستی بوده‌اند، بیش از دیگران در کمبود اولیه‌ترین وسایل پزشکی مثل ماسک، لباس‌های محافظتی، دستگاه‌های تنفسی و تخت‌های آبی‌یو و یا آی‌تی‌یو رنج می‌برند و قدرت پذیرش مبتلایان به ویروس کرونا را ندارند. به‌همین دلیل هر روزه هزاران نفر تنها به دلیل عدم امکان مراقبت‌های لازم، نبود تخت و یا دستگاه تنفسی جان خود را از دست می‌دهند. مسئول چنین قتل‌عامی در درجه اول نه ویروسی به‌نام کرونا، بلکه آن سیستم و دستگاهی است که سود و فرماندهی سود در راس برنامه‌های‌اشان قرار دارد. این مسئله موقعی روشن می‌شود که تعداد تخت‌های آبی‌یو و دستگاه‌های تنفسی معلوم می‌شود و کشورهایی که از آمادگی نسبی بهتری برخوردار بوده‌اند، توانسته‌اند کمی بهتر عمل کنند. به‌طور مثال آلمان علیرغم داشتن مبتلایان بالا که تا این لحظه نزدیک به صد و پنجاه هزار نفر می‌باشد، تعداد کسانی که جان باخته‌اند در حدود پنج هزار و سیصد نفر است ولی در انگلستان رقم مبتلایان به یک صد و چهل هزار نفر تا کنون رسیده و تعداد کسانی که جان‌اشان را از دست داده‌اند بیش از ۱۹ هزار نفر می‌باشد.

آلمان برای هر صد هزار نفر از جمعیت ۳۴ تخت آبی‌یو دارد، انگلستان ۶٫۶، آلمان در حدود ۴۰۰۰۰ دستگاه تنفسی دارد در حالی که انگلستان بر طبق سایت ویکی‌پدیا تنها ۵۰۰۰ دستگاه دارد. (مجله مدوزا تعداد دستگاه‌های تنفسی انگلستان را ۸۱۷۵ و ایتالیا را ۵۰۰۰ عدد اعلام کرده است) بر طبق گزارشی که در نیویورک تایمز آمده است یک بررسی دولت آمریکا در سال ۲۰۰۵ نشان می‌دهد که این کشور در صورت مواجهه با یک اپیدمی بیماری‌های ریوی، دست‌کم به ۷۴۰ هزار دستگاه تنفسی نیاز دارد حال آن‌که بررسی دیگری در سال ۲۰۱۰ نشان داده بود که تعداد دستگاه‌های تنفسی موجود در سراسر آمریکا چیزی حدود ۶۲ هزار دستگاه بوده است. (سایت بی‌بی‌سی فارسی ۱۳ مارس ۲۰۲۰)



مسئله دیگری که در این مورد به آلمان کمک کرد، تأکید بر انجام تست کرونا بود که با انجام آن توانست بیشتر افراد مبتلا و کسانی را که با آن‌ها در ارتباط بوده‌اند را ایزوله کرده و از امکان سرایت به دیگران بکاهد. کاری که در کره جنوبی هم اجرا شد. اما در آمریکا و انگلستان و بقیه کشورهای اروپایی تنها در مورد کسانی که وضعیت وخیمی دارند انجام می‌شود. به‌همین دلیل نه تنها معالجه افراد مبتلا به حداکثر به تعویق انداخته می‌شود و امکان بقاء مبتلایان در مقابل این ویروس را کم می‌کند بلکه باعث می‌شود که امکان سرایت را بیشتر کند. هر چند این تلاش‌های آخر نمی‌تواند در کنترل و جلوگیری از ویروس تأثیرات اساسی بگذارد، اما همان‌گونه که نمونه آلمان نشان داده حداقل می‌تواند از تعداد کشته‌شدگان بکاهد. بطور مثال تعداد دستگاه‌های تنفسی آلمان در ژانویه امسال در حدود ۲۸ هزار بود اما در فاصله ۲ تا ۳ ماه توانسته است ۱۲ هزار دیگر را اضافه کند. علی‌رغم آگاهی بر این‌که این ویروس در حال گسترش بود و روشن هم بود که دیر یا زود ممکن است گریبان هر یک از کشورهای دیگر را بگیرد، اما به‌نظر می‌رسد که در بیشتر موارد هیچ تلاش موثری از جانب اکثر کشورها انجام نشد و حتی کادر پزشکی یعنی مهم‌ترین بخش مقابله با ویروس از اولیه‌ترین تجهیزات محافظتی محروم ماندند.



استراتژی مقابله با ویروس کرونا

از هنگامی که ابعاد خطر و برخی مشخصات کووید-۱۹ در چین مشخص شد، نشان از عدم رغبت دولت‌ها برای مقابله جدی با ویروس کرونا از همان ابتدا قابل رویت بود. اکثر کشورها تنها به محدود کردن برخی پروازها از چین و بعد هم از ایران که شاید هم جنبه سیاسی و یا تبلیغاتی داشت، پرداختند. روشن است که این عدم رغبت از بیم ضربات اقتصادی به منافع طبقات حاکم و وقفه در فرایندهای اقتصادی و تجاری ناشی می‌شد. خصوصاً این که عدم تمایل امپریالیست‌های غربی در ابتدا از این جهت بود که ضربات ویروس کرونا به چین را یک فرصت برای خود می‌دیدند و مصمم بودند از این فرصت استفاده کنند. اما با گسترش بیماری در غرب آنان را مجبور ساخت که استراتژی خود را در مقابله با این بیماری مشخص کنند، به‌همین علت به اقدامات دست و پا شکسته‌ای توسل جستند. ایتالیا و اسپانیا که ویروس کرونا در آن‌جا شیوع یافته بود و هر روز هزاران نفر به مبتلایان افزوده می‌شد و نزدیک به هزار نفر هر روزه جان خود را از دست می‌دادند به اقدامات سفت و سخت‌تر و قرنطینه پناه بردند، در بقیه کشورهای اروپایی و آمریکایی هم کمی قبل‌تر و یا بعد به اقدامات مشابه دست زدند. اما این اقدامات به روشنی نه تنها دیر هنگام بود بلکه کنترل آن دیگر از دست رفته بود.

هنوز چند روز از این اقدامات نیم بند نگذشته بود که سر و صدای برخی از مقامات دولتی و مشاوران ارشد آن‌ها و این که «ما نمی‌توانیم اجازه بدهیم که درمان، بدتر از خود مشکل باشد.» بیرون زد. برای این که ظاهری مردمی به تبلیغات‌اشان بدهند از زندگی کارگران و طبقات تحتانی و این که با نرفتن سرکار چگونه زندگی‌اشان را بچرخانند، دم زدند و برای آنان اشک تمساح ریختند.

این تبلیغات ممکن است ظاهری مردم‌پسند داشته باشد، اما نکته‌ای که در آن پنهان می‌شود این است که اگر بخش عظیمی از طبقه کارگر و خانواده‌های‌اشان سر کار بروند که در نتیجه آن ابتلا به ویروس و خطر مرگ را صد چندان در میان‌اشان بالا می‌برد، آن‌گاه این چه کمکی به این طبقات می‌کند؟

واقعیت این است که طبقات حاکمه کشورهای امپریالیستی و اکثر مرتجعین جهان به‌طور عمده در مقابله با ضرباتی که بر منافع اقتصادی این کشورها وارد می‌شود به استراتژی فاشیستی «مصونیت جمعی» و یا به عبارت دیگر «مصونیت گله‌ای» متوسل شده‌اند. به‌همین علت از همان ابتدا امکان مبتلا شدن ۶۰ درصد تا ۸۰ درصد جمعیت را پیش‌بینی کردند و بر همین اساس احتمال جان باختن حدود ۲ تا ۵ میلیون نفر از هر ۱۰۰ میلیون نفر را طرح کردند. در آمریکا اگر چه رسماً احتمال کشته شدن ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفر اعلام شد، اما متخصصانی هم‌چون دکتر لیندا لی از موسسه فناوری پزشکی «بو.وی. انجل» به شبکه فاکس نیوز می‌گوید که «در بهترین شرایط، ویروس کرونا ۱۰ برابر یک اپیدمی بزرگ آنفلوآنزا خواهد بود و در بدترین حالت به هم‌گیری مرگ‌باری بدل خواهد شد که جان میلیون‌ها آمریکایی را خواهد گرفت.» (بی‌بی‌سی فارسی)

همین مسئله را انگلا مرکل در آلمان نیز گفته بود که ممکن است حدود ۷۵ درصد جمعیت در آلمان به کرونا مبتلا شوند. اما بوریس جانسون نخست وزیر بریتانیا در اولین نطق خود در مورد ویروس کرونا در ۱۳ مارس بطور وقیحانه‌تری پرده از این استراتژی برداشت و از عدم لزوم اقدامات محدود کننده و تست گرفتن سخن گفت و تنها به موضوع عقب انداختن اوج مبتلایان بسنده کرد. البته در برابر سخنان وی، اعتراضات وسیعی خصوصاً از طرف جامعه علمی و پزشکی را در پی داشت که باعث عقب‌نشینی دولت بریتانیا شد و مجبور شد اقداماتی را در حد بقیه کشورهای اروپایی در پیش گیرد.

مصونیت جمعی از این نظر مورد استقبال اکثر کشورهای سرمایه‌داری قرار گرفته است که از نظر مصالح و منافع اقتصاد طبقات حاکمه مقرون به‌صرفه است. سرمایه‌داری نه تنها وسیع و امکان یک قرنطینه دراز مدت را ندارد و امکان ورشکستگی کاملش را ممکن است در پی داشته باشد بلکه مصونیت جمعی می‌تواند منافع معینی برایش داشته باشد و از این طریق حداقل برخی از ضربات به خود را جبران کند. پیش‌برد مصونیت جمعی از دست دادن جان بخش وسیعی از افراد مسن‌تر و باز نشسته را نتیجه می‌دهد. بخشی که برای سرمایه‌داری به مثابه بار ارزیابی می‌شود. چرا که مجبورند برای سال‌های متمادی حقوق و خرج

زندگی آن‌ها را به‌پردازند و به‌خاطر شکننده بودن در مقابل بیماری بار بزرگی را به شرکت‌های بیمه و بخش درمانی‌اشان وارد می‌کنند. در نتیجه از بین رفتن میلیون‌ها نفر از این بخش جامعه خود کمکی به سرمایه‌داری خواهد بود. بنابراین بدون این که سرمایه و سرمایه‌داری مستقیماً مسئولیت کشتار میلیونی را بر عهده گیرند، یک قلع و قمع عمومی از این بخش از جامعه صورت خواهد گرفت. یکی دیگر از آماج‌ها، طبقات تحتانی و عمدتاً مهاجران و پناهندگان خواهند بود. این بخش از انسان‌ها نیز برای دولت‌های سرمایه‌داری - امپریالیستی از اهمیت زیادی برخوردار نیستند. چرا که یا از بیکاران جامعه‌اند که می‌تواند باری را از روی اداره بیکاری و خدمات اجتماعی بردارند و یا از طبقه کارگراند که امکان جایگزینی آن‌ها و خیل عظیم بیکاران وجود دارد. به‌همین دلیل است که سران این دولت‌ها تلاش کردند از قبل مردم را آماده کنند. ترامپ گفت «مردم زیادی، خیلی زیادی خواهند مرد»، بوریس جانسون گفت: «بسیاری عزیزان‌شان را از دست خواهند داد»، انگلا مرکل گفت ۷۵ درصد مردم ممکن است که به این بیماری مبتلا شوند. پس برای آن آماده باشید!

دشمن واقعی انسان‌ها ویروس کرونا است یا سیستم استثماری حاکم که قدرت را قبضه کرده و خون مردم دنیا را با ستم و استثمار توده‌ها به شیشه گرفته‌اند؟

این سیاست فاشیستی مصونیت جمعی قبل از همه توسط رژیم ایران اتخاذ شد که به صورت عمده اجازه داد که بخش وسیعی از مردم به این ویروس مبتلا شوند. در حساس‌ترین شرایط مردم را به کمپین‌ها انتخاباتی کشانند، به تظاهرات ۲۲ بهمن دعوت کردند، مردم را به زیارتگاه‌ها و نماز جمعه‌ها فرا خواندند. تجمعات را دامن زدند. این‌ها بر حسب تصادف نیست بلکه بیشتر بر مبنای استراتژی مصونیت جمعی و یا گله‌ای اتخاذ شد. روحانی و بقیه مقامات رسماً اعلام کردند که قرنطینه مطرح نیست و یا این که قرنطینه مربوط به دوران کهن است و نه دنیای مدرن!

اهداف ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی خیلی روشن است. همان‌گونه که روحانی به صراحت اعلام کرد حتی اگر چند میلیون نفر بمیرند اهمیتی ندارد آن‌چه مهم است این که جمهوری اسلامی حفظ شود. رژیم جمهوری اسلامی از یک طرف با شرایط اقتصادی ورشکسته‌اش به‌سر می‌برد و از طرف دیگر و از آن مهم‌تر با توجه



چند ماه اخیر بیش از پیش ناتوانی‌ها و ضعف‌های واقعی، گند و کثافات سیستم سرمایه‌داری - امپریالیستی حاکم را بر ملا ساخت و به درجات زیادی پرده از چهره‌ای که در پشت این دنیای «آزاد و دمکراسی» و «زندگی بهتر» پنهان شده بود، برداشت. باید به این موضوع مهم نیز توجه داشت که مردمی هم که از ابتلا به ویروس کرونا و یا مرگ جان سالم به‌در برزند، با نتایج طبیعی این سیستم، یعنی گرسنگی، تبعیض، نژادپرستی، خشونت تشدید یافته مردسالاری علیه زنان و... روبرو خواهند شد.

از هم اکنون ایدئولوگ‌های امپریالیستی بحث‌هایی حول این که چگونه باید جامعه و خصوصاً اقتصاد را سازمان‌دهی کرد که مردم بتوانند به دوره «نرمال» گذشته برگردند را راه انداخته‌اند. موضوع اصلی که اینان پنهان می‌کنند این است که تحت حاکمیت سرمایه‌داری - امپریالیستی در جهان، هرگز ستم و استثمار و نابرابری برای میلیاردها انسان، فقر و گرسنگی میلیاردها نفر، آواره‌گی میلیون‌ها نفر، فرودستی میلیاردها زن و... نرمال نبوده است. این سیستم از هم اکنون با تبلیغات ایدئولوژیک - سیاسی‌ای که راه انداخته است می‌خواهد شرایطی را ایجاد کند که مردم جهان خصوصاً طبقات محروم و تحتانی آماده قبول و گردن گذاشتن به بیگاری و استثمار وحشیانه برای بازپرداخت این دوره که به اقتصاد سرمایه‌داری ضرباتی وارد آمده است، باشند.

اما آن چه که در همین دوره برای بخش‌های وسیعی از مردم جهان روشن شد، نقاط ضعف و ناتوانی این سیستم در برخورد به مردم، به سلامتی مردم، به این که چگونه کادر پزشکی را مجبور به انتخاب بین بیماران‌شان در ادامه زندگی و یا قطع زندگی کردند، سوال‌های جدی و مهمی را ایجاد کرده است. به زیر سوال رفتن عمل‌کرد این سیستم، شرایطی را برای نیروهای انقلابی در سراسر جهان به وجود آورده است که به شکلی علمی و قانع‌کننده مردم را آگاه کنند و به این حقیقت برسانند که چرا می‌توانیم از این سیستم گندیده عبور کنیم و جامعه و جهانی نوین و پویا بسازیم.

در شرایط کنونی بیش از هر زمان دیگری از هر پرز و سلول جامعه فریاد لزوم واژگونی و سرنگونی این مناسبات استثماری و ستم‌گرانه به گوش می‌رسد. زنجیری را که این مناسبات بر دست و پای انسان‌ها در سراسر جهان بسته است را باید در هم شکست تا مردم جهان از برده‌گی این مناسبات پوسیده رها شده و به‌جای آن جهانی ساخته شود که روابط تولیدی و مناسبات اجتماعی آن بر اساس نیازهای انسان‌ها سازمان‌دهی شود. ■

به شرایط بحران سیاسی که در آن قرار دارد تلاش می‌کند این بحران‌ها را از طریق کرونا حل کند و یا حداقل به عقب بیاورد. موضوع مقابله با ویروس کرونا برایش تا هنگامی اهمیت دارد که بتواند اقشار مذهبی و بخش‌های وابسته به خود را حفظ کند. هنگامی که کشورهای ثروتمند امپریالیستی اساساً هر اقدامی را با در نظر گرفتن تبعات اقتصادی آن در نظر می‌گیرند و به صورت کژدار و مریز به آن برخورد می‌کنند، در ایران که در بدترین موقعیت سیاسی و اقتصادی خود قرار گرفته جای خود دارد. در ایران نه تنها جان افراد مسن‌تر بلکه جان خیل عظیمی از توده‌های مردم، به‌خصوص اقشار تهیدست و محروم که این‌بار از طریق ویروس کرونا تهدید می‌شوند، مثل همیشه برای مرتجعین حاکم هیچ اهمیتی ندارد. بنابراین سیاست مصونیت جمعی برای رژیم جمهوری اسلامی مناسب‌ترین و کم هزینه‌ترین و باصرفه‌ترین راه حل است چرا که هزینه آن با جان صدها هزار و یا میلیون‌ها انسان پرداخت می‌شود.

به موقعیت اروپا و آمریکا برگردیم در ایتالیا نیز همین‌گونه بود، تست گرفتن در ابتدا به‌پیش نرفت تا این که گسترش این ویروس به آن‌جا کشیده شد که عملاً قرنطینه هم نمی‌توانست تاثیر آن‌چنانی داشته باشد و با توجه به کمبود تخت‌های آسی‌یو و دستگاه‌های تنفسی هزاران نفر جان باختند و تا این لحظه مرگ نزدیک به بیست و شش هزار نفر تایید شده است. همین مسئله در اسپانیا با حدود یک هفته تاخیر انجام شد و علیرغم آن در بقیه کشورهای اروپایی و آمریکا همان سناریو تکرار شد.

موضوع مسطح کردن منحنی

سوال این جاست که علیرغم استراتژی مصونیت جمعی پس چرا اصرار بر این است که «در خانه بمانید»، «فاصله اجتماعی را حفظ کنید»؟ مسطح کردن منحنی دو هدف دارد: یکم این که نقطه اوج به‌تعویق بیافتد و دوم این که نقطه اوج به‌حد فوق‌العاده بالایی نرسد و در نتیجه از فشار فوق‌العاده زیاد و بیش از حد بر بیمارستان‌ها و خدمات پزشکی کاسته شود و در نتیجه آن تعداد کشته‌شدگان به گونه‌ای بالا نرود که از کنترل خارج شود. برای این که منحنی مسطح‌تر شود باید نرخ رشد مبتلایان کمتر شوند به عبارت دیگر از سرعت همه‌گیری کاسته شود و برای همین هم افراد باید فاصله اجتماعی را حفظ کنند و یا در خانه بمانند.

بنابراین نوع قرنطینه‌ای که در این کشورها اجرا می‌شود نه برای جلوگیری از مبتلا شدن به کرونا بلکه تنها می‌تواند نرخ رشد را کاهش دهد و مبتلا شدن همه و یا اکثریت جامعه را به تعویق اندازد. با کاسته شدن از نرخ رشد کرونا دولت‌ها تصمیم می‌گیرند که محدودیت‌ها را کم کنند و پس از مدتی و یا به فاصله چند هفته موج دوم آن آغاز می‌شود و باز هم همین مسئله ادامه خواهد یافت. به این ترتیب منحنی رشد ویروس کرونا به‌صورت منحنی سینوسی ادامه خواهد یافت که باز هم نشان از راه‌کار مصونیت جمعی خواهد داشت و تلاش برای کنترل و کنار آمدن با ویروس کرونا در جامعه خواهد بود تا این که بخواهند بطور قطعی با آن مبارزه شود و یا هدف، ریشه کن کردن آن باشد. البته نتیجه این‌راه‌کاری که در پیش گرفته‌اند، مرگ میلیون‌ها نفر خواهد بود که در مدت یکی دو سال و یا شاید هم بیشتر از آن ادامه یابد. مرگ میلیون‌ها نفر و یا شاید ده‌ها میلیون نفر را به‌همراه خواهد داشت که به‌طور عمده افراد با سن‌های بالاتر و هم‌چنین بخش تهیدست و فقیر جامعه را نشانه خواهد گرفت.

واقعیت این است که حاکمین جامعه کنونی یعنی امپریالیست‌ها و حاکمین سرمایه که جهان را بر اساس استثمار و فوق‌استثمار و کسب سود و رقابت‌های امپریالیستی سازماندهی می‌کنند نمی‌توانند راه کاری بهتر از قربانی کردن میلیون‌ها و شاید ده‌ها میلیون انسان برای مبارزه با این ویروس کرونا در چنته داشته باشند. موضوع مدیریت و یا بی‌مبالاتی و بی‌لیاقتی این حاکمین نیست. موضوع این است که منافع استثمارگران‌شان به آن‌ها حکم می‌کند که این چنین فاشیستی به قیمت حداقل رساندن ضربات اقتصادی و در خدمت منافع استثماری خود، خیل عظیمی از توده‌هایی که برای آن‌ها ارزش مصرف ندارند و یا در چرخه سوددهی آن‌ها قرار نمی‌گیرند به قتل‌گاه ببرند.

اما علیرغم ژست‌های ظاهری، چگونگی برخورد به انسان‌ها و سلامتی آنان در همین

ویروس کرونا در افغانستان

لاله آزاد

جهان در تب و تاب گسترش بی‌سابقه ویروس کرونا و مرگومیر هزاران انسان می‌سوزد. ویروسی که از کشور چین سربلند کرد و در مدت ۴ ماه سراسرجهان را فرا گرفت. افغانستان نیز ازین وضع مستثناء نبود و نیست و این ویروس در حال گسترش در این کشور است.

در این وضعیت که ویروس کرونا در حال شیوع یافتن در افغانستان است، کشوری که خشونت علیه زنان جرم نیست، بلکه فرار از آن جرم محسوب می‌شود، خشونت علیه زنان هم به شدت شیوع یافته و گسترش بیشتری هم خواهد یافت.

از کارهای عملی دولت بستن مغازه‌ها و جلوگیری از رفت و آمد و تردد و خانه‌نشینی مردم با شکم خالی مرگ بدون کرونا را تجویز می‌نماید. مردمی که با کار روزانه خرج بخور و نمیر خانواده‌ی خود را به سختی تامین می‌نمایند، چه باید بکنند؟ بسیاری از آن‌ها می‌گویند: مرگ با کرونا بهتر است از مرگ از گرسنگی است. در این اوضاع که ویروس کرونا در حال گسترش است، نیروهای واپس‌گرای اسلامی تلاش دارند با اشاعه خرافه و جهل، توسعه و تحکیم دین، مردم را به دعا و عبادت برای مقابله با کرونا تشویق نمایند و این تفکر را در میان مردم رواج دهند که زندگی و مرگ تحفه‌ی خداست و انسان‌ها نمی‌توانند در مورد آن تصمیمی بگیرند.

منشاء و گسترش کرونا در افغانستان با بازگشت و اخراج پناهنده‌های افغان از ایران شروع گردید. سرعت گسترش کرونا در ایران ناشی از دروغ‌گویی و بی‌تفاوتی سران مرتجع جمهوری اسلامی است که هزاران انسان بی‌گناه را به کام مرگ کشانده و این ویروس به شکل سرسام‌آور در بین اقشار مختلف مردم به‌خصوص طبقه کارگر و تحتانی‌های جامعه گسترش یافته است. افغان‌های مهاجر و پناهجوی مقیم ایران که در طول چهل سال گذشته تحت حاکمیت رژیم به‌شدت شونیست ایران تحت بدترین شرایط بوده‌اند، اکنون در وضعیت به مراتب بدتری قرار گرفته‌اند. آنان از یک‌طرف با شیوع ویروس کرونا با بی‌کاری وسیع روبرو گشته‌اند و از طرف دیگر هم با دست خالی باید با این ویروس دست و پنجه نرم کنند. اوج افغان‌ستیزی و اشاعه فرهنگ شونیستی به‌جایی رسیده است که شفاخانه‌های ایران از پذیرش افغان‌ها که چهل سال است توان و نیروی‌شان را در پیشبرد کارهای شاقه‌ی آن‌جا به‌گرو گذاشته‌اند، خودداری می‌نمایند و مردم جاهل در گوشه و کنار ایران به‌لت و کوب آن‌ها پرداخته و آن‌ها را عامل و حامل کرونا می‌دانند! فقط در عرض مدت کوتاهی پس از شیوع ویروس کرونا در ایران ده‌ها نفر از افغان‌ها جان‌شان را از دست داده و هزاران نفرشان به این ویروس مبتلا شده‌اند.

دولت مردان افغانستان بعد از این‌که تعدادی از مردم به ویروس کرونا مبتلا شدند، قیودات سخت‌گیرانه‌ای را برای رفت و آمد مردمان کشور وضع نموده‌اند. این در حالی است که ویروس اکثر مناطق این کشور را فرا گرفته و ده‌ها نفر را قربانی نموده است. اشرف غنی گوش بفرمان ترامپ هفته‌ها در برابر انتقادات؛ و سر و صداهای مردم و رسانه‌ها که تا پارلمان هم رسید، سکوت اختیار کرد. زیرا او از یک‌طرف درگیر تثبیت موقعیت و تأیید حاکمیت‌اش از طرف ترامپ بود و از طرف دیگر در تماس و گفتگو با طالبان و با سران دولت آمریکا؛ ولی تضادهای پیچیده‌ی داخل افغانستان و موجودیت دو رئیس‌جمهور که هر کدام به‌نوعی در تلاش تثبیت خود فروختگی و خدمت‌گذاری به اربابان‌اند، عملی شدن صلح با طالبان را روزبروز ضعیف‌تر کرده است. در این میان هم ترامپ از صلح با طالبان که در ۲۹ فبروری در حضور نمایندگان سی کشور صورت گرفت انتظار دریافت جایزه‌ی صلح نوبل با طالبان را داشت تا با این افتخار بتواند در انتخابات ریاست جمهوری آینده‌ی آمریکا پاینت مثبتی داشته باشد. به همین منظور او چندبار پمپو و خلیل زاد را به کابل فرستاد تا رهایی زندانیان طالبان که بخشی از توافق بود را عملی سازند، اما این کار عملی نشد و این باعث شد که طالبان هم مذاکره با دولت را متوقف سازد.

دولت افغانستان در این مدت "فعالیت‌هایی" را در مورد مبارزه با کرونا نیز پیش برده است. این فعالیت‌ها بیشتر جنبه‌ی تبلیغاتی داشته و بروی کاغذ مانده‌اند و از جمله دولت در این مدت سه مرکز تشخیص و تداوی کرونا در ولایات کابل، هرات و ننگرهار ایجاد و کمک ده میلیون افغانی برای مقابله با این ویروس را وعده داده است. بانک جهانی هم مبلغ ده میلیون دالر را به مبارزه با کرونا در افغانستان اختصاص داده است؛ اما در عرصه عملی هیچ‌کار مفید و موثری صورت نگرفته است. افتتاح مراکز و استخدام داکتر و پرسنل بیشتر جنبه رسانه‌ای و نمایشی داشته است.



ترس از گرسنگی و ابتلا به ویروس کرونا خیل وسیعی از افغان‌ها را به فرار از ایران واداشته است. اخراج وسیع افغان‌های بدون کارت اقامت و فرار آن‌هایی که کارت اقامت دارند، تراکم وسیعی را در مرزها ایجاد نموده است. چنان‌چه روزانه هزاران نفر مرز را عبور نموده و وارد افغانستان می‌شوند. عدم مراقبت‌های صحی در مرزها و نبود امکانات، درد و رنج را برای این خانه به‌دوشان چند برابر نموده است.

آن‌هایی که توان مالی بهتری دارند در مسافرخانه‌ها و باقیمانده در بین سرک و بیابان شب را به روز رسانده و بعد با موترهای قراضه عازم زادگاه‌هایشان که در نقاط مختلف افغانستان است می‌شوند. این‌که چه تعداد از آن‌ها حامل بیماری کرونا بوده‌اند به کسی معلوم نیست. گسترش و مرگ هزاران نفر از مردمان افغانستان نتیجه‌ی این بی‌تفاوتی‌هاست.

طبق خبری که از طریق رسانه‌ها اعلام گردید شفاخانه خصوصی قلب امیری به علت مرگ حنیف الله حنیف یک داکتر این شفاخانه در اثر مرضی کرونا بسته شد. وحید مایار سخنگوی وزارت صحت عامه افغانستان در یک نشست خبری گفت تا کنون تست کرونای تعدادی از کارمندان این شفاخانه مثبت بوده است.

هم‌زمان با افزایش شمار بیماران کرونا در کابل که جمعیت آن پنج‌میلیون نفر است و پس از هرات با جمعیت سه میلیونی، بیشترین بیماران کرونا را دارد، مقام‌های مرکزی اعلام کرده‌اند با متخلفین محدودیت‌های تردد برخورد جدی خواهند کرد و متخلفین تا معادل ۱۴۰ دالر جریمه خواهند شد.

محدودیت‌های تردد روزانه در شهرهای هرات، فراه، زرنج و کابل وضع گردیده و در شماری از ولایات نیز مقام‌های محلی تدابیری در این بخش روی دست گرفتند.

در همین گیر و دار، آخوندهای مرتجع، مردم را در سراسر کشور به تجمع و تمرکز فرا می‌خوانند. آن‌ها نمازهای جمعه و جماعت را راه توبه و تقرب به خدا می‌دانند و شبانه مردم را به سر دادن الله‌اکبر در پشت بام‌ها تشویق می‌کنند.

یکی از این علمای دینی که ضدیت آشکار با علم و دانش برای مقابله با همین ویروس کرونا دارد می‌گوید: "ما شربت شهادت را عاشقانه می‌نوشیم و این علما هستند که سرنوشت امت را به دست می‌گیرند... امروزه کفار به این عقیده قایل شدند که ویروس کرونا از زمین‌یان چاره نیست.



تنها راه نجات ازین ویروس متوصل شدن به عالم بالا (ذات الله سبحانه و تعالی) است. به اعتقادات و باورهای ملت مسلمان و متدین افغانستان بازی نکنید، به جای مسدود کردن مساجد چرا رسانه‌های لجام گسیخته و بانک‌های سودی را نمی‌بندید؟ اگر راست می‌گوئید که این ویروس تنها راه علاجش دوا است نه دعا و استغفار العیاذبالله، خوب دست به کار شوید و کمر همت و خدمت را بسته کنید برای این ملت. اگر واقعاً امکانات ظاهری‌تان از چین و آمریکا و کشورهای پیشرفته بیشتر شده است. لطفاً! دروغ را بس کنید و با اعتقادات این ملت بازی نکنید!!! اوضاع جهان را همگی خوب میدانند که این ویروس تلنگری برای بیدارساختن غافلین است... "مرتجع دیگری که سمت امام جمعه مسجد جامع بزرگ هرات را بر عهده دارد هم‌چنان گرفتن وضو را یکی از راه‌های مقابله با ویروس کرونا می‌داند و این خرافه را در بین مردم پخش می‌کند.

دولت افغانستان ادعا دارد که تمام مساجد را بسته است اما برخی از مساجد به شمول مسجد جامع بزرگ شهر هرات هم‌چنان به روی مردم باز است و صدها تن از شهروندان هرات در این مسجد حضور می‌یابند.

مولوی خداداد صالح رئیس شورای علمای حوزه غرب افغانستان مخالف مسدود شدن مساجد است.

او می‌گوید در صورتی که نکات صحی از سوی نمازگزاران رعایت شود نیازی برای مسدود شدن مساجد در هرات نمی‌باشد، طوری‌که نمازگزاران، نمازشان را با فاصله قانونی و در فضای باز ادا نمایند.

برای این دار و دسته‌های مرتجع شیوع ویروس کرونا در میان مردم، بازار اشاعه جهل و خرافه برای‌شان داغ تر شده است و مردم را برای مقابله با ویروس کرونا در توسل جستن به جهل و خرافه دعوت می‌کنند.

دولت دست‌نشانده هم در این دوره که ویروس کرونا در حال گسترش است، هیچ برنامه‌ای برای مردم ندارد. به مردم گفته می‌شود که در خانه بمانید. اکثریت مردمی که روزانه خرج زندگی را در می‌آورند و حتا توان دو روز ماندن در خانه و از جیب خوردن را ندارند، چگونه می‌توانند در خانه بمانند؟ این دولت هیچ برنامه‌ای را برای مقابله با خشونت‌ی که دامن اکثریتی از زنان را در همین دوره گرفته، ندارد. این دولت هیچ برنامه‌ای برای کسانی که از جهنم جمهوری اسلامی ایران فرار کردند و خود را به جهنم دیگری به اسم جمهوری اسلامی افغانستان رسانده‌اند، ندارد. این دولت در همین دوره هیچ برنامه‌ای برای زندانیان که شرایطشان برای مبتلا شدن به این ویروس بالاست ندارد. این دولت هیچ برنامه‌ای برای بی‌خانمان‌ها، کسانی که بیش از همه می‌توانند در مبتلا شدن به این ویروس در خطر قرار بگیرند، ندارد. و... چرا چون آن‌چه که برای این رژیم بیش از هر چیز اهمیت داشته و دارد، حفظ بقای ننگین خود و سرسپردگی هر چه بیشتر به قدرت‌های جهانی خصوصاً امپریالیست‌های آمریکایی می‌باشد.

نکاتی درباره منبع و انتقال ویروس کرونا به انسان

نینا امیری

ویروس کرونا عمل کرد "عادی" سیستم امپریالیستی را مختل نموده است. موضوع آینده کل بشریت است. آینده‌ای که هنوز سکان زندگی‌اش در دست سیستمی است که مسبب اصلی چنین شرایطی است. سیستمی که کماکان سود، انباشت، سلطه، رقابت‌های خونین، جنگ، فقر، ستم، فوق استثمار، نژادپرستی، ستم جنسیتی و... منطق وجودی آن را تشکیل داده و از این طریق زندگی انگلی‌اش را پیش می‌برد.

در شرایط کنونی رقابت‌های امپریالیستی جهت کشف و ثبت واکسن و یا داروی ضد کرونا بسیار تشدید یافته و قصد دارند از آن به‌مثابه سلاحی مرگ‌بارتر از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده نموده و آینده بشریت را به گروگان بگیرند. دزدان دریایی بازی را آغاز نموده‌اند. محموله‌های "قانونی" پزشکی علنا دزدیده می‌شود. آمریکا محموله‌های آلمان و فرانسه را می‌دزدد، ترکیه محموله اسپانیا را، فرانسه محموله سوئد را و... جهان در ابتدای این مسیر طولانی قرار گرفته است.

تاریخ بیماری‌های کشنده

آغاز رشد سرمایه‌داری به گونه‌ای تراژیک با بیماری‌های کشنده همراه بوده است. نخستین بیماری کشنده سرمایه‌داری با جدایی دهقانان از زمین و سازماندهی آن‌ها در دامداری در انگلستان آغاز شد. سه بیماری سراسر انگلستان را در قرن هیجده فرا گرفت. علت آن تولید متمرکز و تراکم تولید سرمایه‌داری بود. دام‌ها در اثر جنگ‌هایی که در اروپا رخ داده بود مستعد مبتلا شدن به بیماری‌ها نمود. برای مهار این بیماری‌ها، کشتار وسیع حیوانات به‌همراه به‌کار بست امکانات علمی و پزشکی در آن دوره، عملی شد. هرچند بیماری‌های کشنده در انگلستان سرمایه‌داری کنترل شد، اما باعث تأثیرات مخرب عظیم در سطح جهانی از جمله شیوع طاعون گاوی در آفریقا گشت. طاعون گاوی را ایتالیایی‌ها جهت مستعمره کردن شرق و شاخ آفریقا به آن قاره بردند و بعدها این طاعون به آفریقای جنوبی راه یافت و اقتصاد نوپای این کشور را ویران کرد. حدود نود درصد دام‌ها تلف شدند و قحطی بی‌سابقه‌ای کل جامعه را فرا گرفت. در پی این تلفات بوته‌های خاردار دشت‌های سرسبز را پوشاند و به زیست‌گاهی برای مگس تسمه‌تسه که ناقل بیماری "خواب آفریقایی" گشته و مانع چرای دام‌ها شد. کشتارهای ویروسی و هم‌چنین کمبود غذا بر رشد جمعیت در منطقه تأثیرات عظیم گذاشت و باعث گردید تا استعمارگران اروپایی بتوانند در این قاره حضور گسترده یابند و سرمایه‌داری را ورای مرزهای ملی، گسترش دهند.

اشغال قاره آمریکا توسط اسپانیایی‌ها و بردن اسب برای اولین بار به آمریکا تقریباً ۹۰ درصد صحراهای بومی را از بین برد و این بخش از جهان را تقریباً از سکنه خالی نمود.

در همین‌جا، شایسته است که در چنین شرایط خطیری از تمامی کارکنان، کارمندان، پرستاران، پزشکان و متخصصین حیطه بهداری و پزشکی سراسر جهان تقدیر نمود که در سخت‌ترین شرایط امکاناتی، با به‌جان خریدن خطر مرگ در جبهه مقدم برای نجات انسان‌ها قرار گرفته و تا کنون چند صد نفر از آنان جان باخته‌اند.

امپریالیست‌های آمریکایی، زمانی که چین در تب کرونا می‌سوخت، آن را به‌فالش نیک گرفتند و تلاش نمودند بر رقابت خود جهت غلبه اقتصادی بر چین استفاده کنند. کرونا به‌دوست آمریکا در رقابت‌جویی با چین بدل گشت. شونیست‌های حاکم بر آمریکا نام این ویروس را چینی-وهانی اعلام کردند و بخشا برخی از آنان تا حد آزمایشگاه‌ی و مهندسی شده این ویروس در وهان جلو رفتند.

در ایران هم سران و سلاطین جمهوری اسلامی، ویروس کرونا را کار "آمریکا و اسرائیل با همکاری اجنه و... برای نسل کشی ایرانیان" جار زدند و بخشی هم آن را "تنبیه الهی" برای ملتی نافرمان و غیر مومن نامیدند و برای مقابله با کرونا "طب اسلامی" را پیش گذاشتند!

بازار ثغوری‌های توطئه و اشاعه خرافات گرم شده‌است. اما تب کرونا داغ‌تر از این تفکرات غیر علمی است. با شیوع سریع و رشد عظیم مبتلایان و کشته شدگان - یعنی واقعیت عینی - سیلی محکمی بر یاوه سرایی‌ها کوبید و فکر و ذکر خیل عظیمی از مردم جهان را نسبت به پژوهشگران، متخصصان، دانشمندان و همه کسانی که هم علت علمی این که چرا و به چه علت ویروس کرونا ظهور کرده و هم‌چنین، چگونه و در چه زمانی می‌توان داروی مناسب برای کنترل این ویروس را کشف و به کار گرفت، جلب کرده است.



داده است. به عنوان مثال آنفولانزای اسپانیایی که در خوک و ماکیان اهلی از آمریکا آغاز شد بزرگترین کشتار در تاریخ بشر را رقم زد که عامل اصلی آن رشد عظیم سرمایه‌داری بود.

گسترش شهرها و رشد کشاورزی، محیط زندگی حیوانات وحشی را غصب نموده و اکولوژی را دگرگون ساخته و مناسبات بین حیوانات وحشی را تغییر و آن‌ها را به‌علت زیست در مناطقی جدید با ویروس‌های ناآشنا و خطرناک مواجه ساخته است. هم‌زمان شکار زنده حیوانات مختلف از مناطق مختلف و فروش آن‌ها در محلی کوچک، انتقال امراض بین یکدیگر را افزایش داده است. چنین تغییراتی به همراه گرمایش زمین و... پتانسیل دگرگونی سلولی را افزایش داده و ادغام عرضه کالاهای اهلی یا وحشی، به درجه انفجاری آلودگی متقابل امراض ویروس خطرناک افزوده است.

(Covid-19) ویروس کرونا

ویروس کرونا از قطعه مواد ژنتیکی تشکیل شده که توسط پوشش نازک پروتئینی چربی حفاظت می‌شود و به‌همین علت با آب گرم و صابون می‌تواند شسته شود. ویروس کرونای جدید مسری‌ترین بیماری ویروسی است که تا کنون بشریت با آن مواجه گشته و پتانسیل آن را دارد که به ویروس خطرناک‌تر جهش کند. دانشمندان و متخصصین ویروس‌شناسی جهت مقابله با ویروس کرونا و کشف واکسن و یا داروی ضد آن در درجه اول به‌شناختن این ویروس، شناختن ساختار آن، طریق حمله‌اش به سلول‌های انسانی، منشا و تاریخ و چگونگی تکامل آن، تشابهات و تضادهایش با ویروس‌های کرونای پیشین و... را مورد تحقیق و بررسی قرار داده‌اند.

همراه با تحقیقات جهت شناختن این ویروس، دانشمندان، تاثیرات آب و هوایی، گرمایش زمین، تاثیرات تجاوز انسان بر محیط‌زیست و حیات‌وحش، مهاجرت‌های انسانی، مهاجرت‌های حیوانی (مجبور کردن حیوانات به ترک محل زیست تاریخی - طبیعی به علت رشد شهرها، کشاورزی مکانیزه، جنگل‌زدایی و کشیده شدن مردم بومی فقیر به حاشیه‌های نزدیک به محل زندگی حیوانات به‌علت غصب زمین و...) تاثیرات گلوبالیزاسیون و... را مورد بررسی قرار می‌دهند.

کووید-۱۹ هفت‌مین ویروس بیمارزای شناخته شده توسط بشر است. چهار نوع آن بسیار خفیف بوده و سه نوع دیگر آن، ساس، مرس و کووید-۱۹ از انواع خطرناک آن می‌باشد. تحلیل ژنومی ویروس کرونا نشان می‌دهد که ۷۹/۶ درصد

سوالی که اخیراً به کرات شنیده می‌شود این است که چرا بسیاری از اپیدمی‌ها از چین سربلند می‌کنند؟ جواب به این سوال را نه در عرصه فرهنگی بلکه در موقعیت و جایگاه اقتصادی چین باید جستجو کرد. چین با اشتغال یک میلیارد انسان، مرکز تولید جهانی است. کارگران، کشاورزان و دیگر زحمت‌کشان در چین، چه در عرصه صنعتی و چه کشاورزی در سخت‌ترین شرایط و پائین بودن استانداردها در عرصه‌های مختلف تولید قرار دارند. شرایط غیربهداشتی کارخانه‌ها از طریق آلودگی محصولات کشاورزی و خوراکی به بیرون نشست می‌کند. این آلودگی‌ها بخش بسیار جزئی از کل بدنه پنهان است. این اوضاع باعث سقوط سلامت کل مردم شده و در عین حال شرایط را برای شیوع انواع و اقسام بیماری‌های جهان‌گیر در چارچوب سیستم سرمایه‌داری-امپریالیستی فراهم می‌نماید.

ویروس‌های مسری اساساً به این علت پایدار و سریع انتشار می‌یابند که خدمات اساسی بهداشتی و درمانی اکثریت اهالی دچار افت عمومی شده و در سایه رشد معوج و ناموزون سرمایه‌داری پنهان گشته‌است. در چین، هم‌زمان با دست‌مزد های پائین، دولت بودجه بسیار نازل و محدودی برای خدمات بهداشتی، درمان و آموزش و پرورش هزینه می‌کند. کیفیت محصولات در بازارهای داخلی به‌طرز وحشتناکی پائین است. رسوایی‌هایی که به رسانه‌ها درز کرد از جمله شیر کودکان حاوی ملامین، روغن‌های فاسد، برنج پلاستیکی، تولید داروهای خطرناک و گوشت‌های فاسد که باعث مرگ بسیاری شد، از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد که منطبق سرمایه‌همواره کسب سود بیشتر است.

دولت چین در سال فقط ۳۲۳ دلار هزینه سلامتی افراد می‌نماید. این تقریباً کمتر از نصف هزینه بخش سلامت در کشورهایی نظیر برزیل، بلاروس و بلغارستان است. تاثیرات چنین سیاستی اساساً بردوش صدها میلیون کارگر مهاجر است. کارگران مهاجری که در محل کار و زندگی جدید تنها حق استفاده از این حداقل را نیز دارا نمی‌باشند، در عین این که توان مالی بازگشت به محل زندگی سابق خود را جهت مداوا را نیز ندارند.

پائین بودن کیفیت و سطح تولید گوشت حیوانات، تقاضا برای مصرف گوشت حیوانات وحشی را افزایش داده است. با این عمل، ویروس‌های ناشناخته‌ای که قبلاً جدا بودند را وارد مدار تولید می‌کنند. در واقع سرمایه‌داری از حیوانات وحشی یک زنجیره کالایی جدید در سطح جهان به‌وجود آورده‌است. هم‌زمان تولیدات گوشت عظیم متمرکز صنعتی در محیط‌های بسیار آلوده و غیرطبیعی و با استفاده از داروهای شیمیایی، بر سیستم ایمنی این حیوانات تاثیر گذاشته و نزدیکی فیزیکی بین کارگران و کشاورزان با حیوانات در مراکز تولیدی، احتمال جهش بیولوژیکی را در حیوانات بالا برده و سرایت آن از حیوان به انسان را افزایش



شبهه سارس و ۹۶ درصد شبهه ویروس‌های کرونایی موجود در خفاش‌ها است. دانشمندان بدین باورند که این ویروس از طریق حیوان به انسان و یا از طریق یک واسطه - که احتمال می‌رود پنگولین باشد صورت گرفته است. مقایسه ۹۳ تناوب ژنتیکی این ویروس نشان می‌دهد که در ماه نوامبر ۲۰۱۹ به بدن انسان وارد شده‌است.

تحقیقات دانشمندان نشان می‌دهد که ویروس کرونا بسیار شبیه به ویروس‌های کرونای پیشین سارس با منبع خفاش و مرس با منبع شتر، نمی‌تواند ساخته و پرداخته آزمایشگاه و مهندسی شده‌باشد.

دو سناریو:

دانشمندان منبع ویروس کرونا را از طریق دو سناریوی احتمالی مورد بررسی قرار دادند. سناریوی اول این است که این ویروس بیماری‌زا از طریق انتخاب طبیعی در یک حیوان شکل گرفته و بعد به انسان منتقل شده است. ویروس‌های کرونای پیشین از این طریق ظاهر گشتند و انسان‌ها در تماس مستقیم با نوعی خفاش و یا شتر به این ویروس مبتلا شدند. دانشمندان، خفاش را منبع احتمالی انتقال ویروس کرونا می‌دانند. چرا که کووید-۱۹ به ویروس کرونای خفاشان بسیار شبیه است. بر اساس تحقیقاتی که چین در مورد اولین افرادی که به این ویروس مبتلا شدند، تعدادی از آنان به بازار حیوانات شکاری مرتبط بوده اند، اما اولین فردی که به این ویروس مبتلا شد، هیچ ربطی به بازار حیوانات شکاری نداشته است. تا کنون مدرکی دال بر انتقال از خفاش به انسان پیدا نشده، گمان نمی‌رود که میزبان واسطه‌ای بین خفاش و انسان می‌تواند موجود باشد. علت سرعت بالای انتقال این ویروس در بین انسان‌ها به این جهت است که این ویروس کرونای بیماری‌زا قبل از رسیدن به انسان، پروسه تکاملی خود را انجام داده بود و این عامل شیوع سریع این ویروس می‌باشد.

در سناریوی دوم، احتمال ویروس کرونای غیر بیماری‌زا از یک میزبان حیوانی به انسان‌ها منتقل شده و به کرونای کووید-۱۹ در بدن انسان‌ها تکامل یافته است. برخی پنگولینی‌ها که نوعی حیوان پستاندار با فلس استخوانی که در آفریقا و آسیا زندگی می‌کنند و ساختمان بسیار مشابه‌ای با ویروس کرونا دارند، احتمال می‌دهند که ویروس کرونا از این حیوان به طور مستقیم یا از طریق یک واسطه حیوانی دیگر سنجاب و یا موش خرما به انسان سرایت نموده باشد. اگر ویروس کرونا از این طریق وارد بدن انسان شده باشد، تکامل ستون فقرات و تفاوت‌هایش قبل از رسیدن به این ویژه‌گی‌ها در درون بدن انسان صورت پذیرفته‌است و به همین علت در مرحله اول وارد شدن در بدن انسان قابل تشخیص نبوده و از آغاز اپیدمی، شناسایی گشته است. شباهت‌های ویروس آنفولانزای مرغی با ویروس کرونا در واقع علت شیوع سریع آن در بین انسان‌ها است.

اگر ویروس بیماری‌زا با ویژه‌گی‌های خاص کووید-۱۹ مستقیماً وارد بدن انسان از طریق حیوان گشته باشد، بدین معناست که در آینده نیز این جهش از حیوان به انسان صورت خواهد گرفت و اپدمی‌های جدید ایجاد خواهند کرد. زیرا این ویروس در خارج و مستقل از انسان تولید شده و در سطحی وسیع بین حیوانات شیوع می‌یابد و احتمال مبتلا کردن تعداد زیادی از انسان‌ها را می‌تواند باعث گردد.

آنچه که در این دوران بیش از هر زمان دیگری خود را نمایان ساخت این است که ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که چارچوب مناسبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و در یک کلام مناسبات قدرت در آن توسط نظام امپریالیستی کنترل می‌شود. نظامی که همه‌چیز را به کالا تبدیل نموده و در جهت انباشت هرچه

شیوع ویروس کرونا، خطر بیماری و مرگ، اوضاع نابسامانی را برای مردم سراسر جهان ایجاد کرده‌است و آنان را سخت درگیر این نموده که چگونه می‌توانند از این خطر واقعی گذر کنند. مردم به چشم خود می‌بینند که

گرداننده‌گان سیستم سرمایه‌داری

حاکم بر جهان در مقابله با این ویروس

عاجز بوده‌اند و علیرغم ادعای‌های

توخالی اما در عمل نشان دادند که جان

انسان‌ها هیچ ارزشی برای‌شان ندارد.

عظیم تر از آن سود می‌جوید. ویروس کرونا نیز تحت همین نظام شکل گرفته و شیوه برخورد با آن را نیز کماکان این نظام تعیین می‌کند.

شیوع ویروس کرونا، خطر بیماری و مرگ، اوضاع نابسامانی را برای مردم سراسر جهان ایجاد کرده‌است و آنان را سخت درگیر این نموده که چگونه می‌توانند از این خطر واقعی گذر کنند. مردم به چشم خود می‌بینند که گرداننده‌گان سیستم سرمایه‌داری حاکم بر جهان در مقابله با این ویروس عاجز بوده‌اند و علیرغم ادعای‌های توخالی اما در عمل نشان دادند که جان انسان‌ها هیچ ارزشی برای‌شان ندارد. کماکان در شرایط کنونی، موضوع اصلی برای این سیستم اقتصاد سرمایه‌داری و سوداندوزی و پیشروی آن تعیین کننده‌است.

موقعیت جهانی به‌گونه‌ای است که برای بخش‌های وسیعی‌ای از مردم جهان، سوالات جدی ایجاد شده است. در نتیجه در این دوره حساس وظیفه همه نیروهای انقلابی در سراسر جهان این است که به سوالات مهمی که برای مردم خصوصاً جوانان به‌وجود آمده، پاسخ‌های علمی و قانع کننده را پیش گذارند و نشان دهند که عامل اصلی شیوع این ویروس خطرناک در نتیجه کارکرد سیستم سرمایه‌داری-امپریالیستی حاکم بر جهان است و این که چرا می‌توان و باید از شر این سیستم رها شد و جامعه و جهانی را بنا کرد که اقتصاد آن در خدمت به‌رفع نیازهای مردم سازماندهی می‌شود و حفاظت از جان و سلامتی آنان از برنامه‌های اصلی و تعیین کننده سیستم نوین است.

در شرایط کنونی کشتی انقلاب در اقیانوس طوفانی با امواج مهیب از ساحل قابل رویت نیست. اما این کشتی انقلاب یعنی دانش علمی تغییر جهان موجود است. آن را باید به‌میان مردم برد و مبارزه پیروزمند جهت نجات بشریت را به آنان نشان داد و آنان را به‌طور وسیع آگاه و سازماندهی کرد و این چنین فرصت رویت کشتی انقلاب را ایجاد نمود. ■



زندان،

ویروس کرونا

و کشتار جمعی

فریدا فراز

در زندان هستند. بنیادگرایان اسلامی حاکم بر ایران نقش و جایگاه استراتژیک زنان آگاه و مبارز را در به زیر کشیدن این مناسبات کهنه و پوسیده و تلاش برای برقرار کردن مناسبات نو و پویا را به خوبی می‌دانند.

بخش بزرگ دیگری از زنان در زندان‌های عادی به سر می‌برند. جرم بسیاری از این زنان، تن ندادن به مردانی بوده است که یا قصد تجاوز به آنان را داشته‌اند و یا از آنان به‌زور می‌خواستند که تن‌فروشی کنند. جرم آنان این است که در برابر این زورگویی‌ها و خشونت‌های لجام گسیخته از خود دفاع کرده‌اند. از آن‌جا که زن بالقوه در نظام جمهوری اسلامی مجرم است، وجود این دسته از زنانی که به اشکال مختلف از خود دفاع کرده و مردان خشونت‌گر و متجاوز را کشته و یا مجروح کرده‌اند، سال‌های سال است که بی‌نام و نشان در زندان به‌سر می‌برند. ریحانه جباری یکی از این زنان زندانی عادی بود. ریحانه ۲۶ ساله در دفاع از خود در برابر تجاوز مردی ۴۷ ساله به‌نام سربندی که کارمند سابق وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی نیز بود، به‌جرم قتل عمد، اعدام شد.

در اوضاع کنونی و شیوع ویروس کرونا در ایران که هر روز ابعاد گسترده‌تری به‌خود می‌گیرد، خانواده‌های زندانیان علاوه بر این شرایط اسفناک باید بار شرایط سخت‌تر را نیز به‌دوش کشند. این خانواده‌ها یا جلوی در زندان‌ها جمع می‌شوند و خواست آزادی عزیزان‌شان را پیش می‌گذارند و یا به مراکز گوناگون برای گرفتن حکم آزادی اعضای خانواده‌شان از زندان، مراجعه می‌کنند.

وظیفه ما و همه نیروهای مبارز و انقلابی این است که برای آزادی کلیه زندانیان که خطر ابتلا به ویروس کرونا جان‌شان را تهدید می‌کند و می‌تواند یک کشتار جمعی وسیع دیگری را در زندان به وجود آورد، مبارزات‌مان را ادامه دهیم. ادامه این مبارزه در شرایط کنونی در راستا و در خدمت به سرنگونی انقلابی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی قرار دارد. ■

از اوایل فروردین ماه موج شورش زندانیان در زندان‌ها به‌علت هراس از ابتلا جمعی به ویروس کرونا بالا گرفت. چندین شهر از جمله خرم‌آباد، سقز، اهواز، همدان، تبریز، الیگودرز، مهاباد، ارومیه، تهران بزرگ، عادل آباد، شیراز، سپیدار در اعتراض به‌جو حاکم بر زندان و غیر بهداشتی بودن فضای زندان و شیوع ویروس کرونا، شورش کردند. اما نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی از زمین و هوا زندانیان را به گلوله بستند که در نتیجه آن تعدادی کشته و بسیاری زخمی شدند. اعتراض و شورش زندانیان برای فرار از مرگ، برای فرار از شکنجه، برای فرار از شرایط غیر انسانی که در زندان‌ها حاکم است، اعتراض و شورش بر حق بوده و هست.

در همین گیرودار شیوع ویروس کرونا در ایران و جهان که میلیاردها انسان را درگیر کرده و نزدیک به دویست هزار نفر جان‌شان را از دست داده‌اند، ماشین سرکوب رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی همچنان به‌کار است و با اعدام زندانیان سیاسی هم‌چون مصطفی سلیمی و زندانیان عادی هم‌چون شایان سعیدپور به آدم‌کشی خود ادامه می‌دهد.

رژیم ادعا دارد که تا کنون صد هزار نفر را به‌طور موقت از زندان آزاد کرده است. اما تعداد نزدیک به صد و پنجاه هزار زندانی سیاسی و عادی کماکان در زندان‌های سراسر کشور به‌سر می‌برند. بسیاری از دستگیر شدگان خیزش آبان‌ماه، فعالین محیط زیست، زنان معترض به حجاب اجباری، وکلای مدافع زندانیان سیاسی، فعالان کارگری، فعالین دانشجویی، فعالین سیاسی و... کماکان در زندان به‌سر می‌برند. اما کلیه دار و دسته‌های نزدیک به رژیم که به‌علت تضادهای ارتجاعی باندهای مختلف حاکم در زندان به‌سر می‌برند و از کلیه امکانات رفاهی هم در آن‌جا برخوردار بودند، آزاد شدند.

بخشی از زندانیان سیاسی را زنان تشکیل می‌هند. بسیاری از این زنان زندانی به «جرم» نقش و دخالت در جنبش‌ها خصوصاً لغو حجاب اجباری به‌دست خودشان

شورش زنان زندانی

در افغانستان

ارسالی توسط یکی از خواننده‌گان افغانستانی نشریه

حوالی ساعت ۴:۳۰ عصر روز یکشنبه ۹ حمل، زندانیان زن در هرات در این دوره که کرونا هم در حال گسترش است، با اعتراض دسته جمعی خواهان برقراری عدالت شدند. این اعتراض در ابتدا با داد و فریاد زندانیان شروع شده و آرام آرام آوج گرفت و چند زن زندانی بالای تعمیر زندان برآمده و با پرتاب سنگ به سربازان، اوضاع را به هم ریخته و بخش‌هایی از زندان را به آتش کشیدند. حوالی ساعت ۸:۳۰ شب با دخالت پولیس ویژه اعتراض زندانیان آرام گرفت. در نتیجه چند پولیس و زندانی زن زخمی شدند.

جیلانی فرهاد سخنگوی والی هرات گفت، زنان زندانی به این سبب دست به آشوب زدند که چرا نام‌های آن‌ها در لیست کسانی شامل نیست که آزاد می‌شوند وی گفت: «شماری از محبوسین محبس زنان در اعتراض به این که نام‌هایشان درج لیست مستفید شدگانی که بر اساس فرمان مقام عالی ریاست جمهوری آزاد می‌شوند نیست، دست به اعتراض زدند. نیروهای امنیتی و یک تیم صحنی به محل رسیدند که اقدامات لازم را انجام دهند و هیئتی هم به گونه همه جانبه این رویداد را بررسی می‌کند.»

نقش اساسی را ایفاء می‌نمایند. در اولین لویه جرگه‌ی سران قبایل در سال ۱۱۶۰، کشور افغانستان بوجود آمد و در آخرین آن هفتمین قانون اساسی افغانستان تحت حاکمیت نیروهای اشغال‌گر آمریکایی و شرکاء در سال ۱۳۸۲ تصویب گردید. این قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان را رسمیت بخشید که در آن دین اسلام بحیث دین رسمی و قانونی کشور تعیین گردید.

برمبنای قانون حاکم بر کشور حرف اول را مرد می‌زند و زن جزء مال و امتعه‌ی مرد محسوب می‌گردد. مرد، سالار و سردار است و زن باید مطیع و فرمان‌بردار باشد. پس به صراحت گفته می‌توانیم که افغانستان زندان زنان است و زنان زندانی برده‌های سرکشی‌اند که مخالف قانون خدا حرکت نموده و از احکام دین سرپیچی نموده‌اند. پس باید جزاء ببینند و شکنجه شوند تا سزای سرکشی‌شان را ببینند و زنان دیگر از آن عبرت گیرند.

در جرگه‌های قومی و محلی برای زنان جزاء تعیین می‌شود و یا دختران خردسال شیرخواره «بد» داده می‌شوند که اگر از خدمت شوهر، برادرشوهر، پدرشوهر، مادرشوهر و خواهر و دیگر کسان شوهر سرپیچی کنند زندانی دولت اسلامی می‌گردند و سزای سرپیچی‌شان را می‌بینند.

میون صمدی، مدیر زندان هرات در گفت‌وگو با روزنامه ۸ صبح، ضمن تایید زخمی شدن چند زندانی زن و چند پولیس، گفت که «پرونده‌های زندانیان به دقت بررسی می‌شود و افرادی که حق‌رهایی دارند، آزاد خواهند شد. فرمان اختصاصی رئیس جمهور در مورد عفو محبوسین به خاطر ویروس کرونا مخصوصاً در هرات صادر شد که روز شنبه به ما مواصلت کرد و ۴۰۰ الی ۵۰۰ نفر بر اساس همین فرمان رها می‌شوند.»

براساس آمار رسمی ۳۵ هزار زندانی در سراسر افغانستان وجود دارد که ۱۲ هزار نفر آن‌ها زنان و کودکان هستند.

همین اکنون در زندان هرات دست‌کم سه هزار و ۵۰۰ نفر زندانی‌اند که از این میان بیش از ۱۲۰ نفر آن‌ها زندانی زن هستند.

اکثریت زنان به جرم «اخلاقی» از قبیل فرار از منزل در حبس به سر می‌برند. دیدگاه، رسوم و عنعنات قبیلوی حاکم بر افغانستان ستم بر زنان را شدت بخشیده است. حاکمیت دین اسلام بر کشور اساس این ستم را تشکیل می‌دهد. افکار قبیلوی توسط «جرگه قومی»، «جرگه محلی» و «لویه جرگه» تحکیم می‌شود. سیستم ارباب رعیتی توسط جرگه‌ها به‌اجراء در می‌آید که در آن‌ها ارباب‌ها و فئودال‌ها

در زندان‌های افغانستان صدها زنی وجود دارند که در جریان حاملگی دست‌گیر شده و در زندان زائیده‌اند و صدها زن دیگری که با کودکان‌شان راهی زندان شده‌اند و ده‌ها زنی که در درون زندان به آن‌ها بارها تجاوز شده است، دیده می‌شوند.

اکثر این زنان به جرم‌های مرتکب ناشده‌ی زندانی شده‌اند. در زندان‌های زنانه هم هستند که به خاطر خشونت و خواست‌های ضدزن مردان، به زندان کشیده شده‌اند. مانند زن بیست ساله‌ای که در هنگام خواب گلولی شوهرش را، که او را وادار به تن‌فروشی می‌کرد، برید؛ او که دیگر توان مقاومت در برابر یک روز از این بدرفتاری و خشونت را نداشت، شوهرش سال‌ها به این کار وادارش کرده بود. دختر جوانی که به اتهام کشتن پدراش بیست سال حبس شده است در حالی که پدراش را کس دیگری کشته است.

به اساس حکم اشرف غنی کسانی از زندان رها می‌شوند که تا پنج سال حبس داشته و نیمی از آن را گذرانده باشند. زنان بالای پنج سال حبس باید در زندان بمانند تا پیر و مفلوک شوند و یا در اثر کرونا و مریضی‌های ساری دیگر، بمیرند.

اما این حکم برای طالبان نیست. پنج‌هزار تن از طالبان زندانی بنابه توافق نامه‌ی صلح آمریکا با طالبان که در ۲۹ جنوری در قطر صورت گرفت باید بدون قید و شرط، رها شوند. با توافقی که آمریکا با طالبان نمود، امتیازات زیادی به طالبان داده خواهد شد.

پنج‌سال حکومت طالبان سیاه‌ترین دوره‌ی زندگی زنان در افغانستان بود. بستن دروازه‌های مکاتب و دانشگاه‌ها به روی زنان، زندگی در کنج خانه، گشت و گذار با برقع از الطافی است که طالبان در زمان حکومت‌شان به زنان روا داشتند. هرچند در دوره حاکمیت دولت‌های وابسته به نیروهای اشغال‌گر امریکایی و شرکاء هم تغییر اساسی به زندگی زنان افغانستان رونما نگردید. مکاتب و دانشگاه‌ها باز شدند؛ اما آزار و تجاوز جنسی در سطوح مختلف جامعه با شدت و حدت وجود

داشته و دارد. زنان اجازه یافتند تا در شهرهای بزرگ گشت و گذار نمایند؛ اما خشونت به زنان به‌حدی شدت گرفت که روزانه ده‌ها نفر دست به خودکشی و خودسوزی زدند، شکنجه‌های وحشیانه توسط مردان وحشی صفت در سایه‌ی نیروهای اشغال‌گر به بالاترین حدش رسید و فحشاء و تجاوز به زنان و کودکان به‌شکل بی‌سابقه‌ای گسترش یافت، اعتیاد به مواد مخدر و دیگر مواد نشه‌آور شدت بی‌سابقه‌ای یافت و....

داستان زنان زندانی تاسف‌بار و رقت‌انگیز است. سرپیچی و مقاومت در برابر بدرفتاری فیزیکی، تجاوز جنسی، ازدواج اجباری، خشونت خانوادگی در حالی که در اکثر موارد هنوز خودشان کودکانی بیش نیستند، آن‌ها را به این روز انداخته است. کنترل هدایت زندگی، از زمان کودکی از آن‌ها گرفته شده است.

در افغانستان، تن زنان دارایی پدران، شوهران، اجتماع، دین یا دولت پنداشته می‌شود، زن، بدون اجازه قبلی مردانی که بر او سلطه دارند، هر اقدامی بکند به تهدیدی در برابر اقتدار این مردان تبدیل می‌شود. این تهدیدها اغلب با زندانی ساختن و خشونت جواب داده می‌شود. نظارت بر زنان به خاطر «جرایم اخلاقی»، سیستمی را استمرار می‌بخشد که زنان را به حاشیه می‌راند و به خشونت در برابر آن‌ها مشروعیت می‌دهد.

اگر این زنان قادر به کنترل سرنوشت‌شان می‌بودند، به آموزش و پرورش اساسی دسترسی می‌داشتند و در برابر بدرفتاری‌ها از آن‌ها محافظت می‌شد، سرنوشت‌شان خیلی متفاوت می‌بود.

اگر به‌جای نظام قبیله‌ی مردسالار و دولت متحجر اسلامی نظامی انقلابی و در خدمت مردم بنشیند و جدایی دین از دولت بوجود آید، قوانین به‌نفع زنان عوض شود و برابری جنسیتی تامین شود، زنان افغانستان که نیمی از نفوس کشور را تشکیل می‌دهند می‌توانند از یوغ اسارت رهایی یافته و در چوکات زندگی اجتماعی انسانی به رشد و شکوفایی برسند. ■

گامی به پیش نهید!

شما می‌توانید:

حول نشریه «هشت مارس» محافل مطالعاتی سازمان دهید.

نظرات خود و دیگران را در مورد مطالب نشریه بفرستید.

نشریه یا بخش‌هایی از آن را از طریق مناسب به ایران ارسال دارید.

هر کجای جهان که هستید، گزارشگر نشریه شوید. اخبار و گزارشات مربوط به وضعیت و مبارزات را برای نشریه ارسال دارید.

رنجی که هر زنی از مردسالاری برده را حکایت کنید.

با ارسال مقاله، ترجمه مطالب، شعر، نقد فیلم و کتاب، عکس، طرح و کاریکاتور ما را در افشای کلیه اشکال مردسالاری و ارتقا آگاهی زنان یاری دهید.

برای ادامه کاری نشریه کمک مالی منظمی را سازمان دهید.

دیگران را تشویق کنید که آبونه «هشت مارس» شوند و با آن همکاری نمایند.



پیامدهای شیوع ویروس کرونا در زندگی کودکان دختر سرپرست خانواده

ندا روشن

شمار زنان سرپرست خانواده در ایران رو به افزایش و سن آن‌ها رو به کاهش است. در همه کشور، خصوصا در استان‌هایی که کودک همسری بیشتر رایج است، کودکانی با سن کمتر از ۱۳ سال سرپرستی خانواده را بر دوش می‌کشند.

داستان زندگی کبریا ۱۲ ساله، داستان زندگی هزاران کودکان دختری است که طعم تلخ زندگی محقرانه و ازدواج اجباری را چشیده‌اند. کبریا در سن ۱۲ سالگی مجبور می‌شود با مرد معتادی که از پدر کبریا طبکار بود، ازدواج کند. در واقع پدر به جای قرض، دخترش را فروخت. کبریا هر روزه مورد خشونت همسرش قرار می‌گرفت. بعد از این که همسرش به زندان افتاد، کبریا بسیار خوشحال شد چرا که دیگر زیر مشت و لگد او قرار نداشت.... کبریا بعد از مدتی کار در یک آشپزخانه پیدا کرد و برای خودش و فرزندش یک اطاق اجاره کرد. در آمدی ناچیز داشت و هر ماه مجبور بود با قرض کرایه خانه‌اش را پرداخت کند. پس از مدتی، صاحب کارش به کبریا اخطار داد که از این پس نمی‌تواند با فرزندش در آشپزخانه کار کند، کبریا یک‌بار دیگر سرگردان شد که چگونه زندگی را با یک بچه نوزداد ادامه دهد؟ کبریا خود ۱۳ ساله است و به‌جای بازی و تفریح و سرشار از خنده و شادی، باید به‌فکر ادامه زندگی مشقت‌بار با یک فرزند باشد.

در سال‌های اخیر، سایت‌های بسیاری برای ازدواج موقت تحت بهانه کمک به زنان سرپرست خانوار راه اندازی شده‌اند. گردانندگان این سایت‌ها از وجود قوانین ضدزن، فرهنگ پدرسالارانه و فقر و فلاکت خیل عظیمی از زنان سرپرست خانوار و.... استفاده می‌کنند و این چنین زنان را به تن فروشی قانونی ترغیب می‌نمایند.

بدیهی است که مشکلات زنان سرپرست خانوار را در یک یا چند مورد نمی‌شود خلاصه کرد، اما در شرایط کنونی جامعه و با توجه به وضعیت اقتصادی و معیشتی و آمار بیکاری زنان سرپرست خانوار می‌توان فقر و فشارهای اقتصادی و فرهنگ به شدت پدرسالار حاکم بر جامعه را جزء مهم‌ترین مشکلات و چالش‌های این زنان دانست و این اوضاع با شیوع ویروس کرونا به مراتب بدتر هم خواهد شد. دایره آسیب پذیران جامعه وسیع تر خواهد شد و قدر مسلم هم همواره در هر بحرانی، زنان خصوصا زنان طبقات محروم، قربانیان اصلی آن هستند. به همین دلیل هم در برخی از مناطق موارد زیادی از ازدواج اجباری کودکان به دلیل شرایط بد اقتصادی در دوران شیوع کرونا، گزارش شده است. هم‌چنین در میان خیل وسیعی از کودکان محروم این مناطق این شایعه را به‌راه انداخته‌اند که

کودک همسری در ایران معضلی است که هر از چند گاهی احساسات و عواطف عمومی را بر می‌انگیزد، اما با فروکش کردن این امواج زیر پوست شهر کودکانی هم‌چنان قربانی خواست مردسالاری می‌شوند؛ بی‌آن که شنیده و یا دیده شوند! ازدواج کودکان دختر در ایران بر خلاف آنچه تصور می‌شود به روستاها و شهرهای کم جمعیت محدود نمی‌شود، بلکه پدیده‌ای رایج در سراسر کشور است.

برخی خانواده‌ها به‌خاطر کسب مقداری پول، کم کردن تعداد خانواده و تامین هزینه زندگی، دختران ۹ تا ۱۰ ساله را به ازدواج افرادی با سن بالا در می‌آورند. بیشتر وقت‌ها هم دیده شده که پدری از روی ناچاری، فقر و بدهی مجبور شده که دخترش را بفروشد. دختران درسین پایین ناخواسته و با اراده والدین به زندگی زناشویی وارد می‌شوند تا هم «یک نان خور کمتر شود» و هم این که اگر خریدار دختر از موقعیت مالی بهتری برخوردار باشد، دختر به‌فروش رسیده شاید موقعیت بهتری را بتواند برای خود کسب کند!

مشکلات کودکان دختر سرپرست خانوار تنها به مشکلات مادی و فقر خلاصه نمی‌شود. نابرابری فرصت‌های زندگی و مسئولیتی که ناگهان بر دوش این دختران خردسال گذاشته می‌شود، بیش از پیش خود را نمایان می‌کند. بسیاری از این کودکان دختر پس از مدتی که از ازدواج‌اشان می‌گذرد، به دلایل گوناگون مجبور می‌شوند، نان‌آور خانه شوند و از آن‌جا که معمولا سواد زیادی ندارند، باید به بیگاری و در بسیاری موارد تن‌فروشی، برای تامین مخارج خانواده تن در دهند.

زنان سرپرست خانواده، جزء فقیرترین اقشار جامعه هستند. برای آن دسته از زنان سرپرست خانواده که کماکان مهر همسر در شناسنامه‌شان حک شده است، پیشبرد امور زندگی به‌مراتب برای‌شان سخت‌تر است. این کودکانی که نقش یک زن بالغ را بر عهده دارند، به خاطر وجود قوانین ضد زن، برای پیدا کردن کار نیاز به اجازه همسر دارند، برای طلاق نه پولی دارند که خرج وکیل را بدهند و نه آن چنان سواد که بتوانند از پس کارشان تا حدود کمی برآیند، در نتیجه مجبور می‌شوند تن به هر کار مشقت‌بار با حقوق ناچیز بدهند.

دلایل این همه ستم و مشقت و راه علاج آن فهمیده شود. در نتیجه برای این که کودکان دختر بتوانند زندگی کودکانه خود را پیش ببرند، برای این که این کودکان بتوانند در سن کودکی به علم و دانش راه یابند، برای این که هیچ کودکی مجبور نباشد تن به ازدواج اجباری بدهد، برای این که هیچ کودک دختری مجبور نباشد در سن کودکی سرپرست خانوار بشود، هیچ راهی به غیر از سهم گرفتن در امر زیر و رو کردن جامعه‌ای که رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی برای بخش عظیمی از کودکان سازماندهی کرده است، موجود نیست.

عمیق تر شدن شکاف‌های طبقاتی، گسترش فقر و فلاکت، بی‌آینده‌گی جوانان، ستم و خشونت وحشیانه علیه زنان، ستم ملی و اقلیت‌های مذهبی و.... چشم‌انداز یک انقلاب را در مقابل جامعه قرار داده است. ■



ترباک کشیدن مانع از ابتلا به ویروس کرونا می شود و قصد دارند با معتاد کردن این کودکان، آنان را به بازار فروش مواد مخدر بکشانند.

در شرایط کنونی حتی پیشبرد زندگی محقرانه برای خیل عظیمی از محرومان جامعه خصوصا زنان سرپرست خانواده امکان پذیر نیست. در جامعه‌ای که سن سرپرست خانوار برای زنان به ۱۴ سال برسد، در جامعه‌ای که قوانین ضد زن است، در جامعه‌ای که فرهنگ نرینه‌ها غالب است، در جامعه‌ای که پدر و یا پدربزرگ این اجازه را دارند که با کودکان دختر ازدواج کنند، در جامعه‌ای که فرهنگ طبقات ارتجاعی پدر/مرد سالار حاکم است و در بین مردم عمل کرد دارد، در جامعه‌ای که سنت‌های عقب‌مانده وجود دارد، در جامعه‌ای که تن یک دختر بچه به‌خاطر فقر و فلاکت خانواده به‌فروش گذاشته می‌شود، در جامعه‌ای که هر بحرانی باعث می‌شود دختر بچه‌های طبقات فقیر بیشتر آسیب ببینند و.... چه باید کرد؟

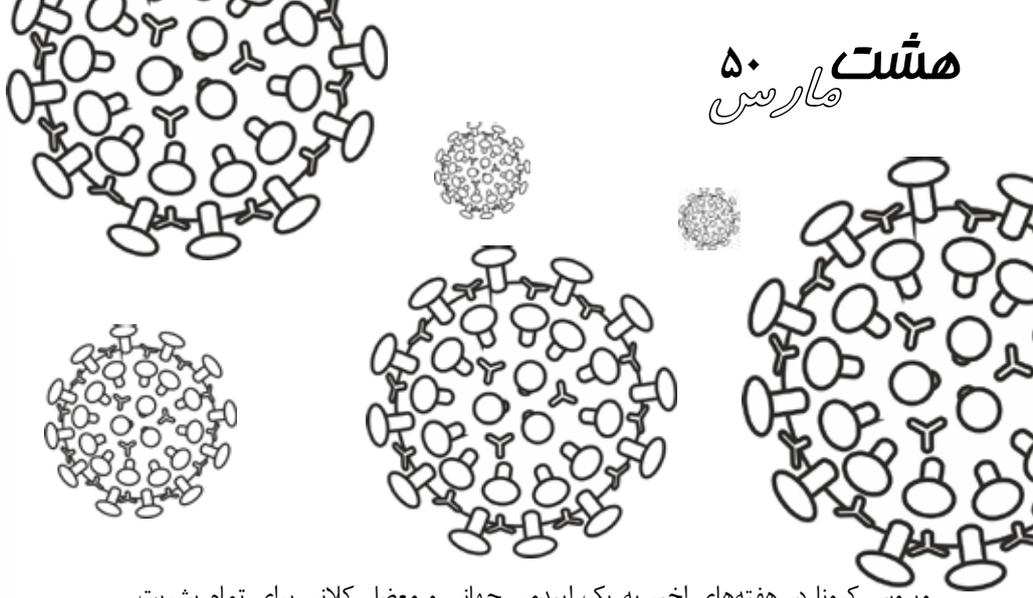
آیا به‌غیر از این است که باید علیه همه این ستم‌ها شورش کرد؟ اما شورش بهتر است که با آگاهی انقلابی همراه باشد. چرا که آگاهی انقلابی باعث می‌شود که





نامه ارسالی

خورشید تابنده از افغانستان



ویروس کرونا در هفته‌های اخیر به یک اپیدمی جهانی و معضل کلانی برای تمام بشریت تبدیل شده است که روز بروز در حال گسترش و فراگیر شدن است. می بینیم که بیشتر کشورهای جهان توان مقابله با آن را ندارند و آن چه که معلوم است اینست که در سرمایه‌داری هدف اصلی سود بیشتر است. در برخورد با گسترش کرونا در بین مردم مخصوصاً آن‌هایی که امکانات لازم برای پیش‌گیری از آن را ندارند، اهمیت لازم را انجام نداده که در نتیجه آن تعداد وسیعی از مردم جان‌شان را از دست داده و تعداد زیادی نیز به آن مبتلا گردیده‌اند.

با افزایش مدت قرنطین و گسترش این ویروس در جامعه مخصوصاً کشورهایی مثل افغانستان خشونت بر زنان وحشیانه‌تر شده است. هم‌چنین درین دوره شاهد افزایش چشم‌گیر فقر در خانواده‌ها و مخصوصاً در بین زنان هستیم و دیده می‌شود که زنان فقیر در این دوره فقیرتر و با وضعیت بد اقتصادی روبرو هستند. مخصوصاً آن عده زنانی که نان‌آور خانوارشان را از دست داده‌اند و مجبورند مصارف خانوارشان را برآورده سازند. عده دیگر هم که مردان‌شان در کنارشان هستند، امنیت جانی ندارند و مورد آزار و اذیت و شکنجه‌های جسمانی و روانی قرار می‌گیرند. در بسیاری از خانوارها مردان یا بی‌کار هستند و یا معتاد به موارد مخدر می‌باشند.

خشونت بر زنان شاید در کشورهای اروپایی، آمریکا و یا چین آمارگیری شود و به رسانه‌ها منعکس شود، اما خشونت و ستم‌هایی که در کشورهای فقیر دنیا انجام می‌شود و زنانی که قربانی این اعمال ضد انسانی و وحشیانه می‌شوند، نه گزارش می‌شود و نه رسانه‌یی می‌شود.

افغانستان یک کشور مستعمراتی نیمه فئودالی است که بیشتر از ۷۰ فیصد آن در روستاها و مناطق دور افتاده زندگی می‌کنند و زنان همواره در شرایط بدی اجتماعی و اقتصادی زندگی‌شان را پیش می‌برند. این زنان دسترسی به امکات اولیه زندگی برایشان وجود ندارد.

در هفته‌های اخیر که ویروس کرونا و قرنطین افزایش یافته است این وضعیت نیز بدتر از گذشته شده و به محرومیت و مشکلات زنان افزوده است. علاوه بر فقر و نداشتن غذا و بدون پشتوانه بودن خیلی از زنان خشونت‌های خانگی که به اشکال وحشیانه‌یی بالای زنان اعمال می‌گردد؛ با گسترش کرونا و خانه‌نشین شدن هم بیشتر شده و می‌شود. با خانه‌نشین شدن در خانه محافظت از اطفالی که قبلاً در مکاتب و یا کودکانستان‌ها می‌رفتند، کارهای خانه، پاک‌کاری همه و همه به‌دوش زنان انداخته شده است، زنان را به خدمت‌کار تمام عیار تبدیل کرده است و چنانچه کاری خلاف میل مردان که آرامش آن‌ها را بر هم بزند انجام شود از سوی همین مردان خانواده زنان مورد لت و کوب، تهدید به مرگ و بیرون انداخته شدن از خانه می‌گردند و زنان هم مجبور می‌شوند تا این تحقیرها و خشونت‌ها را با دهن بسته تحمل نموده و چیزی نگویند، زیرا هیچ راهی ندارند و خانواده و دولت هیچ‌کدام از آن‌ها حمایت نمی‌کنند.

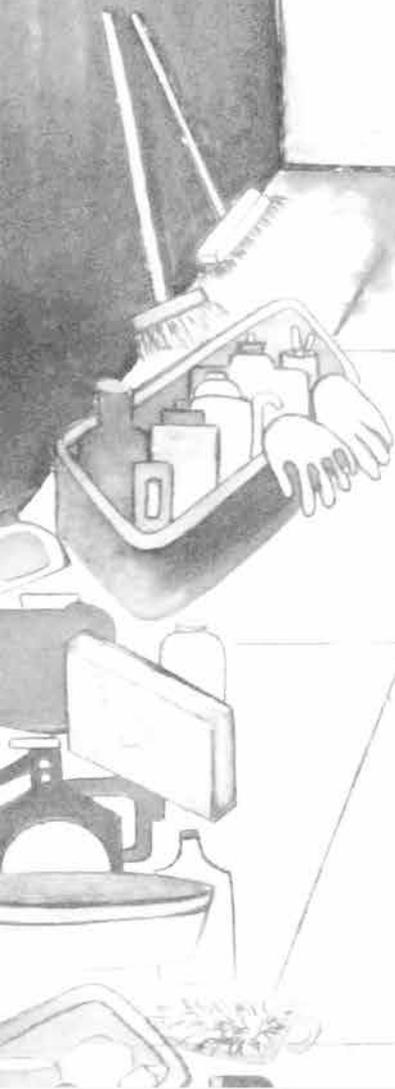
در شرایطی که ویروس کرونا در افغانستان در حال گسترش است اما جناح‌های مختلف در رقابت برای کسب قدرت هستند که کدام یک بهتر و عمیق‌تر می‌توانند مردم و زنان را بدبخت‌تر و محروم‌تر از امروز کنند. در نتیجه این جناح‌های مختلف قدرت نه به‌فکر مردم و مرگ و میر بزرگی که به‌زودی رخ خواهد داد هستند و نه برنامه‌ای برای مردم در ایام قرنطین و مقابله با کرونا را دارند. از اینرو شاهد یک فاجعه انسانی خواهیم بود.

در افغانستان همان‌طور که در بالا آمد، بسیاری از زنان، مردان خانواده را که به‌نوعی نان‌آور خانه بودند را در طول چند دهه جنگ از دست داده‌اند و در اوضاع و احوال خیلی بدی زندگی می‌کنند. این دسته از زنان چه از طریق کار و تن‌فروشی یا گدایی و غیر تلاش می‌کنند ضروریات خانواده‌شان را تامین کنند. از اینرو مجبور می‌شوند برای اندک دست‌مزد به مکان‌های دورتر و کارهای شاقه‌تری انجام دهند. این زنان که به‌کار می‌روند و فقیرند، در سرک و کوچه‌ها هم مورد آزار و اذیت مردان قرار می‌گیرند. در حال حاضر و کرونا حتی این فرصت هم از این زن‌ها گرفته شده و نمی‌توانند حتی غذای شب‌شان را تهیه نمایند. اگر از خانه خارج شوند توسط پولیس به جرم تخلف در قانون و عدم رعایت قرنطین گرفتار و در زندان انداخته می‌شوند و در آن جا هم مورد ضرب و شتم بیشتری توسط زندان‌بانان قرار می‌گیرند.

زنان در افغانستان هیچ پناهگاهی ندارند. از جایی که ستم بر زن و فرودستی در جامعه سنتی مثل افغانستان از ساختار پدرسالاری است که با کمک قوانین ضد زن اسلامی به این خشونت‌ها پا داده و بر آن پرده می‌اندازند. در هر شرایطی که در افغانستان رخ داده و می‌دهد، مثل جنگ‌های خانمانسور، اشغال، بحران اقتصادی، کرونا بیشترین بدبختی نصیب زنان می‌شود و زنان خشونت بیشتری را می‌بینند.

HASHTE MARS

Quarterly journal No. 50/ May 2020



www.8mars.com

youtube.com/8marsorg

facebook.com/8Marsorg

zan_dem_iran@hotmail.com

Telegram: @eightmars

Price: €5- £5